



می توان از برجام ۱ به برجام ۲ رسید؟
گردآوری و ترجمه: طلا تسلیمی



فهرست مطالب

۴	در حرکت به سمت یک توافق هسته ای جدید
۷	پل زدن از برج ۱ به برج ۲ ممکن است؟
۷	آخرین گام از ۵ گام
۹	ایران ظرفیت هسته ای خود را بالا می برد؟
۹	دلایلی برای پیشبرد آرام برنامه هسته ای
۱۲	هیچ نشانه ای دال بر عجله ایران برای گسترش ظرفیت هسته ای دیده نمی شود
۱۳	ترغیب به خودداری از پیشروی در مسیر تهاجمی
۱۴	مناسبات هسته ای اولیه با ایران
۱۴	پلی به برج ۲
۱۷	دستیابی به یک توافق هسته ای جدید امکان پذیر است؟
۱۷	مقدمه
۲۰	مسیر دستیابی به برج - تاریخچه ای کوتاه
۲۲	نهایی شدن برج
۲۴	چالش های منطقه ای
۲۶	مسائل خاص مرتبط با برج
۲۶	بندهای غروب توافق
۲۶	نظام بازرسی ها
۲۷	موشک های بالستیک
۲۸	مسائل منطقه ای
۳۰	سناریوهای محتمل در رابطه با حصول یک توافق جدید
۳۰	سناریوی اول: چانه زنی و داد و ستد بزرگ
۳۴	سناریوی دوم: الگوی «برجام +»
۳۶	سناریوی سوم: حصول توافق های جداگانه
۳۷	سناریوی چهارم: عدم حصول توافق
۳۸	موضع گیری کشورهای مختلف
۳۸	ایالات متحده



۳۸	ایران
۳۹	فرانسه
۳۹	آلمان
۴۰	بریتانیا
۴۰	روسیه
۴۱	چین
۴۳	عربستان سعودی
۴۳	امارات متحده عربی
۴۳	حصول توافق
۴۴	برداشت‌های نادرست



اروپا باید به گزینه های جایگزین بیندیشد

در حرکت به سمت یک توافق هسته ای جدید

نویسنده: **ولکر پرتز** (رئیس موسسه آلمانی امور امنیتی و بین المللی در برلین)
 تصمیم ماه ژانویه ایران به عقب نشینی بیشتر از تعهدات برجامی، یک پاسخ مستقیم به اقدام ایالات متحده به ترور سردار قاسم سلیمانی، رهبر نیروی قدس ایران، نبود. اما هر دو تحول که به فاصله چند روز از یکدیگر رخ داد، نشان دهنده تشدید تنش ها بین ایران و ایالات متحده بود که از تابستان سال ۲۰۱۹ وارد سطح دیگری شده. این مساله باید در هرگونه تلاشی برای محافظت از ماهیت توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ موسوم به برجام مورد توجه قرار بگیرد.



ایران اعلام کرد که با این «پنجمین و آخرین» قدم در عقب نشینی تدریجی از تعهدات برجامی، دیگر به مفاد توافق هسته ای در رابطه با سانتریفیوژها و غنی سازی اورانیوم پایبند نخواهد بود. ایران در عین حال اعلام کرده

این فاز و فازهای قبلی عقب نشینی از برجام یک مساله قابل برگشت است و همچنین، قصد ندارد بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی از تاسیسات هسته ای کشور را محدود کند. اما دولت های اروپایی می گویند که آخرین گام ایران نقض شدید توافق بوده است. آلمان، فرانسه، بریتانیا، سه کشور اروپایی امضاکننده برجام موسوم به «ای ۳»، پس از هشدار به ایران در پی گام پیشین در عقب نشینی از تعهدات برجامی در نوامبر ۲۰۱۹، اکنون مکانیزم حل اختلاف در برجام را به اجرا گذاشته اند که هدف از آن رسیدگی به موارد احتمالی نقض توافق است.

طبق مکانیزم حل اختلاف در برجام، امضا کنندگان باقی مانده در توافق پس از خروج ایالات متحده در سال ۲۰۱۸، یعنی ای ۳، روسیه، چین و ایران، دست کم ۳۰ روز فرصت دارند تا اختلافات میان خودشان را حل و فصل کنند و اگر نتوانند بر سر راه حل اساسی یا تمدید این مهلت به توافق برسند، هر یک از امضا کنندگان می توانند مساله اختلاف را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهند. آنگاه شورای امنیت یک ماه فرصت خواهد داشت تا به قطعنامه مربوط به تمدید تعلیق تحریم های بین المللی علیه ایران که از زمان حصول برجام در سال ۲۰۱۶ به اجرا در آمده است، رای دهد و از آنجا که دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده، قطعاً از حق وتو برای مسدود کردن این قطعنامه استفاده می کند، رسیدن اختلاف به شورای امنیت به معنای محکوم کردن برجام به اعدام خواهد بود.

با این حال، اگر ای ۳، روسیه، چین، ایران و اتحادیه اروپا از مکانیزم حل اختلاف در برجام برای هدف حقیقی آن استفاده کنند، لزوماً چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. هیچکدام از آنها خواستار پایان برجام نیستند. اما هنوز معلوم نیست که آیا امکان نجات توافق پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در ماه نوامبر وجود دارد یا خیر؛ و تقریباً با اطمینان می توان گفت که برجام دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ را دوام نخواهد آورد. درک این مساله به تدریج سبب ایجاد نوعی اجماع در میان امضاکنندگان اروپایی برجام و دیگران درباره این مساله شده که باید یک سری مناسبات پسابرجامی مدنظر قرار بگیرند. اگرچه بوریس جانسون، نخست وزیر بریتانیا، «توافق ترامپ» با ایران را خواستار شده، اما رهبران ای ۳ مشترکاً از لزوم تعریف «چارچوب بلند مدت برای برنامه هسته ای ایران» سخن گفته اند.

پویایی فعلی در منطقه می تواند فرصت لازم برای مذاکرات سازنده بر سر چنین چارچوبی را فراهم آورد. تشدید استراتژیک تنش ها از تابستان گذشته به ویژه حملات ماه سپتامبر به تاسیسات نفتی سعودی و ترور سردار سلیمانی در ماه ژانویه نشان دادند که رویارویی نظامی تا چه اندازه می تواند نزدیک باشد. در نتیجه، کشورهای حاشیه خلیج فارس که پیشتر ترامپ را به موضع گیری سختگیرانه علیه ایران ترغیب کرده بودند، صریحاً کاهش تنش ها را خواستار شدند. به علاوه، گروه های مختلفی که پیشتر از مذاکره خودداری می کردند نیز مشغول گفت و گو شده اند یا دست کم به آمادگی لازم برای انجام این کار رسیدند: امارات متحده عربی با ایران، سعودی ها با

حوثی ها در یمن و با قطر، و سعودی ها و ایرانی ها با یکدیگر. ماه اوت گذشته در زمان اجلاس گروه ۷ حتی به نظر می رسید که ترامپ و ایران هم برای نوعی تعامل دیپلماتیک آماده هستند. با این حال، محافظه کاران و اصول گرایان در تهران و واشنگتن مانع پیشروی های بیشتر شدند و مسیر سوئیس متعاقبا به تبادل زندانی بین ایران و آمریکا انجامید که نشان داد با کمک دوستان یا شرکا، درک اساسی دو جانبه امکان پذیر است. ترامپ حتی به دلیل «مذاکرات بسیار منصفانه» از ایران تشکر کرد و آن را «پیش درآمدی برای اقدامات بعدی» خواند.

دولت های اروپایی باید به تلاش برای تسهیل گفت و گوهای مستقیم بین ایالات متحده و ایران ادامه دهند. در عین حال، باید از مکانیزم حل اختلاف در برجام برای بحث درباره اقدامات فوری در کاهش تنش ها و همچنین کشف مسیرهای محتمل به سمت یک توافق متعاقب برجام یا جایگزینی برای آن در صورت فروپاشی، استفاده کنند. لازم است در این مباحثات به چگونگی تحقق پیشنهاد فرانسه که در ابتدا مورد تایید ترامپ نیز قرار گرفته بود مبنی بر تخصیص یک خط اعتباری اروپایی برای کمک به تسهیل فشار اقتصادی ایران، و همچنین چگونگی غلبه بر مقاومت فعلی ایالات متحده در برابر این ایده پرداخته شود. ایران می تواند با عمل به برخی از تعهدات برجامی که اخیرا از آنها عقب نشینی کرده، از چنین اقدامی پشتیبانی کند. در مذاکرات گسترده تر می شود بر خطوط زمانی و تدابیر محدودیت های داوطلبانه فعالیت های هسته ای ایران پس از انقضای «بندهای غروب برجام» متمرکز شد. ایالات متحده نیز نهایتا باید بخشی از هر گونه توافق جدید باشد و ایران به ضمانت مبنی بر لغو تحریم ها توسط دولت آتی ایالات متحده نیاز دارد. تصویب هر گونه توافقی توسط کنگره برخلاف کاری که دولت باراک اوباما درباره برجام انجام نداد، می تواند توافق را مستحکم تر کند. این امر مستلزم رسیدگی به نگرانی های عمده قانون گذاران آمریکایی مانند دوام تعهدات ایران است که مقامات ایرانی گفته اند در صورت تحقق برخی شرایط دیگر به ویژه «آتش بس اقتصادی» آماده مذاکره بر سر آن هستند. لازم به ذکر است که هر گونه توافقی با ایران باید همچنان مبتنی بر مساله کنترل تسلیحاتی باشد و بهتر است به دیگر موضوعات مربوط به حاکمیت ارضی، امنیت و ایمنی مانند استفاده از و مسلح کردن گروه های شبه نظامی متحد، گسترش برنامه موشکی یا ایمنی آبراهه ها در چارچوب منطقه ای مورد بررسی قرار بگیرند.

با توجه به تمایل اکثر بازیگران منطقه ای به کاهش تنش ها، احتمالا اکنون زمان مناسبی برای پیشروی فراتر از مذاکرات دو جانبه و آغاز یک کنفرانس منطقه ای برای اعتمادسازی و ایجاد امنیت و همکاری است. چنین روندی می تواند مذاکرات هسته ای جدید و احتمالا طولانی بین ایران و قدرت های مهم بین المللی را تقویت و احتمالا طولانی تر کند.

منبع: پراجکت سیندیکت

در بررسی امکان دستیابی به یک توافق هسته ای جدید

پل زدن از برجام ۱ به برجام ۲ ممکن است؟

نویسنده: رابرت آینهورن (از اعضای ارشد موسسه بروکینگز)

اعلان ایران در ۵ ژانویه ۲۰۲۰ مبنی بر اینکه دیگر خود را به محدودیت ها در برنامه هسته ای تعیین شده در برجام متعهد نمی داند، چشم انداز پیشروی ایران به سمت ایجاد زیرساخت های مورد نیاز برای تولید سلاح های هسته ای در آینده نزدیک و حملات نظامی ایالات متحده یا اسرائیل برای متوقف کردن ایران را در پی داشتند. اگرچه اطلاعاتی ایران چنین سناریویی نگران کننده را در پی داشته و برجام را یک قدم به نابودی نهایی آن نزدیک تر کرده، اما دست کم در حال حاضر بروز یک بحران هسته ای در این سطح بسیار بعید است.



ایالات متحده و سایر کشورهای علاقمند باید برای ممانعت از تحقق این سناریو، در صدد ترغیب ایران به صرف نظر از بازسازی سریع زیرساخت های هسته ای برآیند و مانع از کاهش زمان نزدیکی ایران به تولید سلاح های هسته ای شوند. به ویژه، آنها باید برای دستیابی به یک توافق موقت با ایران تلاش کنند که در برابر تسهیل برخی تحریم ها، مانع از پیشرفت هسته ای ایران شود. چنین توافقی همچنین می تواند عوامل بازدارنده از مشارکت و تعامل مفید در مساله هسته ای را کاهش دهد و پلی به مذاکره بر سر توافقنامه رسمی مبتنی بر تجدید نظر برجام و شاید حتی دیگر مسائل مورد اختلاف ایران و ایالات متحده شود.

آخرین گام از ۵ گام

عقب نشینی ایران از تعهدات برجامی غیرمنتظره نبود. ایران از ماه مه ۲۰۱۹ هر دو ماه یک قدم در عقب نشینی از تعهدات خود در توافق هسته ای برداشته و قابلیت هسته ای خود به ویژه در زمینه غنی سازی را احیا کرده است. ایران در توجیه این عقب نشینی، آن را واکنشی به خروج دولت ترامپ از برجام در ماه مه ۲۰۱۸، از سر گیری تحریم های ایالات متحده که پس از حصول برجام به تعلیق در آمده بودند و کمپین «اعمال فشار حداکثری»، خوانده است. ایران در هر مرحله عقب نشینی اعلام کرده که در صورت بازگشت ایالات متحده از رویکرد کنونی آن و تسهیل تحریم ها، آماده بازگشت کامل به تعهدات هسته ایست.

گام های اولیه ایران در عقب نشینی از برجام در سال ۲۰۱۹، گام هایی نسبتا ساده و آشکارا با هدف ممانعت از تحریک طراحی شده بودند. نادیده گرفتن سقف ذخایر اورانیم غنی شده و آب سنگین، افزایش اندک سطح غنی

سازی و نگه داشتن آن زیر ۵ درصد، نادیده گرفتن محدودیت‌های تحقیق و توسعه برای سانتریفیوژهای پیشرفته از جمله گام‌های قبلی ایران در عقب‌نشینی از برج‌ام بودند. گامی که به طور عمده تحریک‌آمیزترین عقب‌نشینی ایران از توافق هسته‌ای قلمداد می‌شود، از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم در تاسیسات زیرزمینی فردو است چرا که این تاسیسات پیشتر مخفی بوده و واکنگتن و دیگران تصور می‌کردند که هدف از ساخت آن تولید پنهانی اورانیوم در سطح لازم برای تولید اسلحه بوده است. اما این مرحله تا اندازه زیادی نمادین بود چون شمار محدود سانتریفیوژهایی قابل استقرار در فردو در قیاس با شمار بالای سانتریفیوژهای قابل نصب در مرکز غنی‌سازی اصلی ایران در نطنز ناچیز است.

یک هدف مهم برج‌ام افزایش «زمان دستیابی»، زمان لازم برای تولید اورانیوم غنی شده در سطح مورد نیاز برای تولید یک سلاح هسته‌ای، است. برج‌ام با کاهش قابل توجه شمار سانتریفیوژهای عملیاتی، اجازه فعال ماندن سانتریفیوژهای ناکارآمد نسل اول، کاهش شدید ذخایر اورانیوم غنی شده، متوقف کردن غنی‌سازی ۲۰ درصدی و موافقت با غنی‌سازی کمتر از ۵ درصدی و محدود کردن تحقیقات و توسعه برای بیشتر سانتریفیوژهای کارآمد، مدت زمان دستیابی را از حدود ۲ تا ۳ ماه به حدود ۱۲ ماه افزایش داد. گام‌هایی که ایران در سال ۲۰۱۹ در عقب‌نشینی از تعهدات خود برداشته، این امکان را برایش فراهم آورده تا به تدریج زمان دستیابی را کاهش دهد.

قدمی که ایران در ۵ ژانویه از آن خبر داد، پنجمین گام در یک سری اقدامات ایران در ۸ ماه گذشته در کاهش محدودیت‌های برج‌امی به شمار می‌رود. در بیانیه منتشر شده توسط کابینه دولت ایران آمده است که این کشور دیگر هیچ محدودیتی را در «حوزه عملیاتی» از جمله شمار سانتریفیوژها، سطح غنی‌سازی، ذخایر مواد غنی شده و تحقیقات و توسعه برای خود قائل نخواهد شد. طبق این بیانیه، برنامه هسته‌ای ایران در آینده نه بر مبنای محدودیت‌ها که مطابق «نیازهای فنی کشور» اداره می‌شود. این بیانیه به طور گسترده «گام نهایی» در کاهش تعهدات برج‌امی ایران خوانده می‌شود.

اگرچه انتشار بیانیه دولت ایران درست در همان زمانی بود که رهبران این کشور وعده انتقام ترور سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس، از ایالات متحده را داده بودند و از این رو، به طور عمده بخشی از اقدامات تلافی‌جویانه ایران قلمداد می‌شود، اما این هم‌زمانی تا اندازه زیادی تصادفی بود. پیش از ترور سردار سلیمانی هم انتظار می‌رفت که ایران در تاریخی در حوالی ۵ ژانویه یک گام دیگر در کاهش محدودیت‌های برج‌امی بردارد. عباس موسوی، سخنگوی وزارت خارجه، ساعات اولیه آن روز اعلام کرد که تصمیم درباره «گام پنجم» پیش از ترور سردار سلیمانی گرفته شده، اما برای مدنظر قرار گرفتن «شرایط کنونی»، جلسه مهمی برگزار شده و «برخی تغییرات» داده خواهد شد. هنوز معلوم نیست که گام پنجم ایران با برنامه اولیه آن چقدر تفاوت دارد.

ایران ظرفیت هسته ای خود را بالا می برد؟

ایران اکنون بالا بردن ظرفیت غنی سازی خود و بدین ترتیب، کاهش «زمان دستیابی» هیچ محدودیتی ندارد. سوال این است که انتخاب تهران برای پیشروی از این نقطه چگونه خواهد بود؟

تصور بر این است که در برخی محافل خاص به شدت از افزایش سریع ظرفیت غنی سازی به طور جدی حمایت می شود. ایران از مدت ها پیش هدف اصلی خود را داشتن برنامه غنی سازی «در مقیاس صنعتی» اعلام کرده به طوری که بتواند سالانه اورانیوم غنی سازی شده در سطح پایین به اندازه کافی برای تامین سوخت یک راکتور هسته ای هزار مگاواتی (مانند راکتور بوشهر) را تولید کند. دستیابی به چنین هدفی مستلزم فعالیت ۱۹۰ هزار سانتریفیوژ نسل اول (در قیاس با ۵ هزار سانتریفیوژ نسل اول مجاز در برج ۱) است. با این حال، شکی نیست که ایران شماری از سانتریفیوژهای نسل اول را با سانتریفیوژهای جدیدتر و کارآمدتر جایگزین می کند. مقامات ایرانی می گویند حتی برنامه غنی سازی در مقیاس صنعتی هم منحصر به تولید انرژی هسته ای برای اهداف صلح آمیز اختصاص خواهد داشت، اما اگر ایران تصمیم به دستیابی به سلاح هسته ای بگیرد، این برنامه همچنین می تواند امکان تولید اورانیوم با سطح غنای تسلیحاتی را ظرف چند هفته فراهم آورد.

از این رو، انتظار می رود که موافقان با تولید سلاح هسته ای توسط ایران از افزایش ظرفیت غنی سازی در اسرع وقت حمایت کنند. گروه دیگری هم در ایران هستند که در حال حاضر تمایلی به دستیابی به سلاح های هسته ای ندارند، اما می خواهند که زیرساخت های تولید برای زمانی که تولید چنین سلاح هایی لازم می شود، آماده باشند و این گروه نیز از تسریع توسعه ظرفیت غنی سازی حمایت خواهند کرد. اعضای تاسیسات هسته ای ایران هم که یک برنامه انرژی هسته ای قوی و کاملا غیرنظامی برای قطع وابستگی به منابع خارجی سوخت اورانیوم غنی شده هستند، احتمالاً ترجیح می دهند ظرفیت غنی سازی افزایش یابد.

در فضای کنونی که چشم انداز جنگ تمام عیار بین آمریکا و ایران به رغم تلاش های دو طرف برای کاهش تنش ها همچنان وجود دارد، احتمالاً مباحثات در داخل ایران بر سر افزایش سرعت برنامه هسته ای بالا گرفته است. یکی دیگر از مسائلی که می تواند ایران را به سمت افزایش هرچه سریع تر ظرفیت غنی سازی سوق دهد این است که در هر گونه مذاکره احتمالی در آینده درباره مساله هسته ای، برای دستیابی به توافقی قابل قبول به یک اهرم فشار قابل توجه نیاز دارد و ظرفیت هسته ای فزاینده می تواند همین اهرم باشد. تنها در چنین شرایطی است که تهران می تواند واشنگتن را به موافقت با توافق مطلوب برای خود و تسهیل تحریم ها ترغیب کند.

دلایلی برای پیشبرد آرام برنامه هسته ای

به رغم اینکه ایران اکنون خود را برای گسترش برنامه هسته ای آزاد می داند، اما دلایل زیادی برای خودداری آن از تسریع این برنامه وجود دارد که از جمله آنها می توان به تمایل جلوگیری از ایجاد اختلاف با اروپایی ها یا روس

ها و چینی‌ها اشاره کرد. از ماه مه که ایران عقب‌نشینی تدریجی از تعهدات برجامی خود را آغاز کرد، فرانسه، آلمان و بریتانیا موسوم به «ای ۳» که سه کشور اروپایی شریک در برجام هستند، درباره نقض توافق هسته‌ای و مجبور شدن به استفاده از «ساز و کار حل و فصل اختلاف» در توافق هسته‌ای، هشدار دادند که این امر می‌تواند به «بازگشت» یا اعمال مجدد تحریم‌های پیشین شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران منجر شود. سه کشور اروپایی تا پیش از گام پنجم ایران تمایلی به آغاز روند حل اختلاف نداشتند چرا که بازگشت تحریم‌های شورای امنیت در نتیجه اجرای این ساز و کار به معنای فروپاشی نهایی برجام خواهد بود؛ اتفاقی که اروپایی‌ها به شدت سعی دارند مانع از آن شوند.

با این حال، بعد از ۵ ژانویه که ایران گام پنجم در عقب‌نشینی از برجام را اعلام کرد، وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی ۱۴ ژانویه تصمیم گرفتند از ساز و کار حل اختلاف برجام استفاده کنند؛ فرایندی که چندین مرحله دیپلماتیک را شامل می‌شود و تا پیش از تصمیم‌گیری درباره بازگشت تحریم‌های شورای امنیت حدود ۲ ماه طول می‌کشد. آنها در بیانیه خود اعلام کردند که اقدامات ایران برای آنها چاره‌ای جز آغاز این روند باقی نگذاشته اما آنها صادقانه امیدوارند راه حلی برای پشت سر گذاشتن بن‌بست کنونی و به سمت مذاکرات دیپلماتیک و حفظ برجام پیدا شود. به نظر می‌رسد که اروپایی‌ها قصد دارند با استفاده از تهدید بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، ایران را به متوقف کردن پیشروی‌های هسته‌ای یا شاید بازگشت به تعهدات برجامی وا دارند. با توجه به اینکه ساز و کار حل و فصل اختلاف اکنون به جریان افتاده، ایران در تسریع برنامه هسته‌ای احتیاط بیشتری به خرج می‌دهد تا اروپایی‌ها را به اقدام جدی‌تر تحریک نکند.

اعلان ایران در ۵ ژانویه ۲۰۲۰ مبنی بر اینکه دیگر خود را به محدودیت‌ها در برنامه هسته‌ای تعیین شده در برجام متعهد نمی‌داند، چشم‌انداز پیشروی ایران به سمت ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز برای تولید سلاح‌های هسته‌ای در آینده نزدیک و حملات نظامی ایالات متحده یا اسرائیل برای متوقف کردن ایران را در پی داشتند. اگرچه اطلاعیه ایران چنین سناریویی نگران‌کننده را در پی داشته و برجام را یک قدم به نابودی نهایی آن نزدیک‌تر کرده، اما دست کم در حال حاضر بروز یک بحران هسته‌ای در این سطح بسیار بعید است. به رغم اینکه ایران اکنون خود را برای گسترش برنامه هسته‌ای آزاد می‌داند، اما دلایل زیادی برای خودداری آن از تسریع این برنامه وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به تمایل جلوگیری از ایجاد اختلاف با اروپایی‌ها یا روس‌ها و چینی‌ها اشاره کرد. با توجه به اینکه ساز و کار حل و فصل اختلاف اکنون به جریان افتاده، ایران در تسریع برنامه هسته‌ای احتیاط بیشتری به خرج می‌دهد تا اروپایی‌ها را به اقدام جدی‌تر تحریک نکند.

ایرانی‌ها همچنین می‌دانند که پیشروی سریع به سمت برنامه غنی‌سازی در مقیاس صنعتی می‌تواند برای آنها با خطر از دست دادن حمایت روسیه و چین همراه باشد. در دوران نزدیک به حصول برجام، روسیه و چین همچون

شرکای اروپایی و آمریکایی خود در مذاکرات، مخالفت خود را با دستیابی ایران به سلاح هسته ای ابراز داشتند و در اعمال تحریم های شدیدالحن برای تحت فشار گذاشتن ایران و وادار کردن آن به پذیرش محدودیت های هسته ای همکاری کردند. اما هر دو کشور از منتقدان جدی خروج دونالد ترامپ از برجام و کمپین اعمال فشار حداکثری بوده اند و به رغم تحریم های ایالات متحده، سعی کردند روابط سیاسی و اقتصادی نزدیکی با ایران داشته باشند. با این حال، اگر به نظر برسد که ایران به سمت آستانه دستیابی به سلاح هسته ای پیش می رود، روسیه و چین احتمالاً در حمایت از ایران تجدیدنظر خواهند کرد.

به نظر می رسد که ایرانی ها برای حمایت جامعه بین المللی از یک سالی که به رغم خروج ایالات متحده از برجام و اعمال مجدد تحریم های اقتصادی به تعهدات برجامی خود عمل کردند، ارزش قائلند و روی ابراز همدردی جامعه جهانی حساب می کنند. ایران در اقدامی کاملاً برنامه ریزی شده از ماه مه ۲۰۱۹ از تعهدات برجامی به طور تدریجی عقب نشینی و در عین حال بارها بر تمایل خود به بازگشت کامل به تعهدات در صورت تسهیل تحریم ها تاکید کرد و بدین ترتیب، توانست حمایت بین المللی را حفظ کند. اما رهبران ایران به خوبی می دانند که اگر ظرفیت هسته ای را تا سطح هشدار بمب اتم بالا ببرند، نه تنها از سوی آمریکایی ها که از سوی جامعه بین المللی تحریم خواهند شد.

البته تنها نگرانی درباره بازگشت تحریم های شورای امنیت یا از دست دادن حمایت های روسیه و چین و به طور عمده، جامعه بین المللی نیست که بر تصمیم ایران درباره مقیاس و سرعت برنامه هسته ای تاثیر می گذارد. رهبران ایران همچنین باید بدانند که اگر این تصور را بوجود آوردند که در حال بالا بردن ظرفیت هسته ای برای دستیابی به بمب اتم هستند، آنگاه با خطر قابل توجه حمله نظامی پیشگیرانه ایالات متحده یا اسرائیل مواجه خواهند شد.

یک سری دلایل مربوط به برنامه هم وجود دارد که می تواند ایران را به پیشروی محتاطانه در بالا بردن ظرفیت هسته ای ترغیب کند. در سال ۲۰۱۵ که برجام منعقد شد، طراحان برنامه هسته ای ایران دریافتند که پس از منقضی شدن محدودیت های اصلی توافق پس از گذشت ۱۰ و ۱۵ سال، مدتی طول می کشد تا زیرساخت های هسته ای را بازسازی کنند. احتمالاً برنامه بر این بوده که آزمایش های بیشتری انجام شوند و سانتریفیوژهای جدیدتری از نسل اول مجاز در برجام مورد استفاده قرار بگیرند.

اکنون که مساله محدودیت های برجامی دیگر مطرح نیست و آنها مجبور نیستند ۱۰ و ۱۵ سال برای بازسازی برنامه هسته ای صبر کنند، ممکن است هزاران سانتریفیوژ نسل اول از دور خارج شده تحت برجام را مجدداً نصب کنند. چنین کاری می توان زمان دستیابی ایران به سلاح هسته ای را کاهش دهد. اما سازمان انرژی اتمی ایران قصد چنین کاری را ندارد و به علاوه، چنین اقدامی از نظر فنی و اقتصادی منطقی نیست. ایران احتمالاً به برنامه

های تحقیق و توسعه فعلی خود روی چند مدل سانتریفیوژ ادامه خواهد داد و بعداً درباره گزینه های خود برای تولید، استقرار و بهره برداری در مقیاس بزرگ تصمیم گیری خواهد کرد. در ارتباط با برخی از مدل های سانتریفیوژها این روند ممکن است چند سال طول بکشد. از این رو، اگر ایران همانطور که در اطلاعیه ۵ ژانویه هیئت دولت آمده، واقعا مطابق «نیازهای فنی» برنامه هسته ای صلح آمیز خود پیش برود و برای تسریع برنامه هسته ای تا آستانه سلاح هسته ای عجله ای نداشته باشد، آنگاه به صورتی عمل نخواهد کرد که نگرانی بین المللی را برانگیزد.

هیچ نشانه ای دال بر عجله ایران برای گسترش ظرفیت هسته ای دیده نمی شود

ایران به هر دلیلی دست کم در حال حاضر تصمیم گرفته که در حوزه هسته ای تحریک آمیز عمل نکند. مقامات ایرانی به شیوه های مختلف سعی کردند از شدت واکنش احتمالی بین المللی به اعلامیه ۵ ژانویه بکاهند. آنها تاکید کردند که از برجام خارج نشده اند و ادعا می کنند که هر پنج گامی که در عقب نشینی از تعهدات برجامی برداشتند، قابل برگشت است و در صورت لغو تحریم های ایالات متحده، آنها به اجرای تعهدات خود باز خواهند گشت. به علاوه، آنها از هیچ اقدام خاصی که حاکی از کاهش سریع زمان دستیابی به تسلیحات هسته ای باشد، مانند افزایش سطح غنی سازی تا ۲۰ درصد یا بالاتر، سخنی نگفته اند. ایران همچنین گام پنجم در ۵ ژانویه را گام نهایی در عقب نشینی از تعهدات برجامی خواندند که برخی ناظران این مساله را نشانه مثبتی دانسته اند، چرا که نگرانی نقض تدابیر برجام در بازه های زمانی دو ماهه از بین می رود.

مهمتر اینکه ایران از هیچ عقب نشینی از تعهدات خود در رابطه با نظارت های آژانس بین المللی انرژی اتمی سخن نگفته است. در بیانیه هیئت دولت ایران آمده که این کشور «همانند گذشته» به همکاری خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی ادامه خواهد داد. محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در توثیتی نوشت «همکاری کامل» با آژانس ادامه خواهد داشت. ادامه عمل به پروتکل الحاقی، اقدامات نظارتی نوآورانه و منحصر به فرد در برجام، و دسترسی آژانس بین المللی انرژی اتمی به هر مکانی که مشکوک بداند، به آمریکا و جامعه بین الملل اطمینان می دهد که اگرچه ایران دیگر به محدودیت های برجامی پایبند نیست، اما همچنان گام برداشتن آن در جهت بالا بردن ظرفیت هسته ای قابل تشخیص خواهد بود.

به لطف دسترسی و گزارش های آژانس، اطلاعات درباره پیشروی ایران در بالا بردن ظرفیت هسته ای به ویژه در رابطه با غنی سازی اورانیوم خیلی سریع قابل دستیابی خواهد بود. اما دست کم در حال حاضر هیچ نشانه ای دال بر تمایل ایران به پیشروی سریع به سمت غنی سازی در مقیاس بزرگ که زمان دستیابی به سلاح هسته ای را کوتاه کند، دیده نمی شود.

ترغیب به خودداری از پیشروی در مسیر تهاجمی

پیش بینی این مساله که ایران تا چه مدت و چه اندازه به پیشروی در مسیر اعتدال ادامه خواهد داد، دشوار است. تشدید فعلی تنش ها بین ایالات متحده و ایران به سمت رویارویی نظامی با حملات مستقیم هر یک از طرفین به پایگاه ها، نیروها یا منافع گسترده تر طرف مقابل، می تواند تمایل ایران را به خودداری از مهار هسته ای کاهش دهد. پافشاری بیشتر ایالات متحده بر کمپین اعمال فشار حداکثری هم می تواند ایرانی ها را به تصمیم به مقاومت بیشتر در برابر تلاش های ایالات متحده ترغیب کند و با توجه به تحریم های همانگونه که با اثبات تحریم ۱۰ ژانویه بر صنایع فلزات، عمرانی، پارچه و سایر بخش های صنعتی مشهود است، به نظر می رسد که دولت ترامپ همین رویه را پیش گرفته.

به وضوح، منفعت ایالات متحده و به طور کلی جامعه بین المللی در این است که ایران را تا حد ممکن از آستانه دستیابی به سلاح های هسته ای دور کند و این کشور را از پیشروی سریع در تقویت زیرساخت های هسته ای بازدارد. اما با توجه به فضای مسموم فعلی روابط ایالات متحده و ایران، واشنگتن در موقعیتی قرار ندارد که بخواهد به طور مستقیم محدود شدن تهران را خواستار شود؛ با این حال، می تواند دیگران را به این کار ترغیب کند.

سه کشور اروپایی عضو برجام (ای ۳) می توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا کنند. اکنون که آنها روند حل اختلاف برجام را به اجرا گذاشته اند، پیش از تصمیم گیری درباره بازگش تحریم های شورای امنیت سازمان ملل، چندین هفته برای فعالیت دیپلماتیک با ایران و سایر اعضای برجام فرصت دارند. سه کشور اروپایی می توانند از این زمان برای ترغیب ایران به رعایت برخی محدودیت ها در رابطه با مقیاس و سرعت برنامه هسته ای به صورت داوطلبانه، استفاده کنند. (برای نمونه، ایران را ترغیب کنند که سطح غنی سازی را پایین تر یا برابر ۵ درصد نگه دارد، شمار سانتریفیوژهای فعال را به صورت تدریجی بالا ببرد، برای مدت زمان قابل قبولی از نصب و بهره برداری از سانتریفیوژهای پیشرفته خودداری کند، به مذاکرات درباره رآکتور اراک برای به حداقل رساندن تولید پلوتونیوم ادامه دهد و به همه مناسبات مربوط به نظارت و بازرسی متعهد بماند.) در مقابل، سه کشور اروپایی می توانند به ایران اطمینان دهند که از برجام عقب نشینی نخواهند کرد. ایالات متحده باید از سه متحد اروپایی خود بخواهد که چنین رویکردی در پیش بگیرند.

ایالات متحده همچنین می تواند درباره مقیاس و سرعت بازسازی زیرساخت های هسته ای ایران با روسیه و چین مشورت و آنها را به تحت فشار گذاشتن ایران برای خودداری از اقدامات تحریک آمیز، ترغیب کند. مسکو و پکن به رغم اختلافات شدید خود با واشنگتن در رابطه با خروج آن از برجام و کمپین اعمال فشار حداکثری، نمی خواهند که تهران برنامه غنی سازی در مقیاس صنعتی داشته باشد چراکه با کاهش فاصله زمانی دستیابی آن به سلاح هسته ای، بی ثباتی در منطقه و خطر حمله های نظامی پیشگیرانه افزایش می یابد.

مناسبات هسته‌ای اولیه با ایران

موثرترین راه برای ایالات متحده برای افزایش محدودیت هسته‌ای ایران، دستیابی به توافق یا تفاهم با ایران است. اما در شرایط فعلی و با توجه به اینکه دولت ترامپ همچنان اطمینان دارد که کمپین اعمال فشار حداکثری می‌تواند ایران را به پذیرش خواسته‌های ایالات متحده وادار کند و با توجه به عزم راسخ ایران برای مقاومت و گرفتن انتقام ترور سردار سلیمانی (هر چند به شیوه‌های کمتر تحریک‌آمیز باشد)، چشم‌انداز یک توافق جدید بین ایران و ایالات متحده که نسخه تجدید نظر و به روز رسانی شده برج‌ام باشد و دیگر مسائل مناقشه‌برانگیز همچون برنامه موشک‌های بالستیک ایران و حمایت آن از گروه‌های منطقه‌ای را در بر بگیرد، چندان مثبت به نظر نمی‌رسد.

در شرایط کنونی احتمال دستیابی به مناسبات اولیه و غیررسمی که به طور موقت ایران را از قدم برداشتن و رای تعهدات برج‌امی باز دارد در برابر یک سری تسهیل تحریم‌ها از سوی ایالات متحده، بیشتر است. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه در سپتامبر گذشته در مجمع عمومی سامان ملل سعی داشت برای چنین مناسباتی و پیشگیری از تشدید تنش‌ها میانجی‌گری کند. طبق برخی گزارش‌ها، او به راضی کردن دو طرف به توافقی مبنی بر لزوم بازگشت ایران به تعهدات برج‌امی در برابر عقب‌نشینی اساسی ایالات متحده از تحریم‌ها و آغاز روند مذاکره برای دستیابی به توافقی گسترده‌تر و رسمی‌تر، بسیار نزدیک بود. اما مذاکرات بر سر ترتیب انجام امور به نتیجه نرسید و دونالد ترامپ، توافق را به مذاکره مستقیم با حسن روحانی منوط کرد و رئیس‌جمهوری ایران هم گفت که پیش از تعامل مستقیم رئیس‌جمهوری آمریکا، لازم است تحریم‌ها تسهیل شوند.

فضا برای دیپلماسی از سپتامبر گذشته تا کنون به طرز چشمگیری بدتر شده و چشم‌اندازهای احیای نوعی توافق اولیه و موقت که قبلاً وجود داشت، اکنون چندان مشخص نیست. اما نزدیک شدن به آستانه جنگ در هفته اول سال ۲۰۲۰، مخاطرات تشدید تنش‌ها بین ایالات متحده و ایران را به شدت افزایش و نشان داد که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد یا در آستانه هسته‌ای شدن قرار بگیرد، خطر درگیری بسیار شدیدتر خواهد بود. از این رو، تعداد موانع هر اندازه که زیاد باشد، باید تلاش‌های دیپلماتیکی برای یافتن راه حلی هر چند موقت در رابطه با مساله هسته‌ای صورت بگیرد که ایران را از آستانه هسته‌ای شدن دو و از وخیم‌تر شدن شرایط فعلی جلوگیری کند.

پلی به برج‌ام ۲

با توجه به اینکه دو طرف اصلی توافق سال ۲۰۱۵ دیگر به تعهدات خود یعنی تسهیل تحریم‌های ایالات متحده در برابر محدودیت‌های مشخص بر برنامه هسته‌ای ایران پایبند نیستند، برج‌ام اساساً به یک توافق پوشالی تبدیل شده و می‌توان گفت بخت اینکه اعضای این توافق به عمل به تعهدات خود در آن باز گردند، بسیار اندک است.

یکی از دلایل این مساله این است که در واشنگتن و تهران، معتقدند که مفاد توافق نقص های قابل توجهی دارد. منتقدان آمریکایی برجام از مدت محدود محدودیت های هسته ای، نقص ها در مناسبات نظارتی و عدم رسیدگی آن به رفتارهای ایران در خارج از حوزه هسته ای، شکایت دارند و منتقدان ایرانی، از عدم تحقق منافع اقتصادی وعده داده شده به ویژه با توجه به عدم لغو تحریم های ایالات متحده و تاثیرات آن بر سرمایه گذاران و تاجران خارجی ناراضی هستند. به علاوه، اقدامات ایالات متحده و ایران در عقب نشینی از تعهدات برجامی برخی واقعیت های موجود را تغییر داده اند که بازگشت از آنها صرفا از طریق بازگشت به تعهدات ممکن نیست که از نمونه آنها می توان به پیشرفت ایران در آزمایش و تولید سانتریفیوژهای جدید و تغییر روابط تجاری سنتی در تجارت نفت در نتیجه اعمال مجدد تحریم های ایالات متحده بر صادرات نفت خام ایران اشاره کرد.

یکی دیگر از دلایلی که بازگشت به توافق سال ۲۰۱۵ چندان محتمل به نظر نمی رسد، این است که تاریخ انقضای برخی از بندهای مهم آن در حال نزدیک شدن است. به عنوان مثال، محدودیت های شورای امنیت درباره نقل و انتقالات تسلیحات متداول تقریبا تا یک سال آینده پایان خواهند یافت و تاریخ انقضای محدودیت های مربوط به انتقال فناوری موشک های بالستیک سه سال دیگر است و برخی محدودیت های برجامی در رابطه با سانتریفیوژهای تحقیق و توسعه و محدودیت های مهم برجام در برنامه غنی سازی پنج سال بعد منقضی می شوند.

از آنجایی که پایان زودهنگام این محدودیت ها (به خصوص محدودیت های برجامی مربوط به غنی سازی) به نفع ایالات متحده نیست، از مدت ها پیش آمریکا با حمایت حامیان و منتقدان به دنبال مذاکراتی برای تمدید زمان این محدودیت ها در میان دیگر اهداف است و ترجیح می دهد به جای بازگشت به توافق اصلی که تاریخ انقضای بسیاری از محدودیت های آن نزدیک شده، خواستار مذاکرات با هدف بازنویسی یا جایگزینی برجام است.

دولت ترامپ مذاکره بر سر توافق جامع جدیدی را خواستار شده که نه تنها عاری از نقص های برجام باشد، بلکه ایران را به تغییرات اساسی در رفتارهای خارجی و داخلی بازدارد؛ تغییراتی که برخی ناظران اساسا آنها را تلاش برای تغییر نظام ایران توصیف کرده اند، اگرچه دولت ترامپ دنبال کردن هدف تغییر نظام را رد می کند.

تا کنون این مساله باید به وضوح آشکار شده باشد که ایران به رغم آسیب های کمپین اعمال فشار حداکثری، همچنان در برابر خواسته های دولت ترامپ مقاومت خواهد کرد. ایران ظاهرا آماده است تا پیرامون موضوع هسته ای مذاکره کند و حتی اصلاحاتی در آن انجام دهد، اما تنها در صورتی این کار را خواهد کرد که از مزایای اقتصادی توافق برخوردار شود. اگر ایالات متحده به دنبال مذاکرات جدید برای دستیابی به چیزی بیش از محدودیت های برجام است، باید چیز بیشتری به ایران بدهد و تنها تسهیل تحریم های مربوط به توافق اصلی کافی نخواهد بود و شاید لازم باشد که همه تحریم های ایالات متحده و سیاست گذاری هایی که ایران را از دستیابی به مزیت های اقتصادی برجام بازداشته اند، لغو شوند.

در شرایط فعلی، مذاکره بر سر «محدودیت بیشتر در برابر مزیت بیشتر» بعید به نظر می‌رسد. و اگر ایران به سرعت در جهت افزایش ظرفیت هسته ای گام بردارد و اگر موجبات بی‌اعتمادی به نیت هسته ای خود را با کاهش همکاری‌ها با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فراهم آورد، و به ویژه اگر ایران بازه زمانی دستیابی به سلاح هسته ای را کاهش دهد، آنگاه شرایط برای مذاکره دشوارتر هم خواهد شد. از این رو، به رغم از هم پاشیدن عملی برجام، لازم است که از نقطه کنونی به برجام ۲ پلی زده شود و شرایط ممکن برای مذاکرات نهایی بر سر یک توافق هسته ای اصلاح شده فراهم آید. این امر اول از همه نیازمند محافظت از برجام ۱ است.

برای حفظ چشم انداز توافق هسته ای در آینده، لازم است که ایران از استفاده از آزادی خود از محدودیت‌های هسته ای برجامی برای ایجاد ظرفیت غنی‌سازی در مقیاس صنعتی خودداری کند چرا که در صورت قدم برداشتن در این مسیر، امکان بازگشت تقریباً دیگر وجود نخواهد داشت. همانطور که پیشتر اشاره شد، سران ایران اکنون دلایل خود را برای خودداری از پیشروی سریع در بالا بردن ظرفیت هسته ای دارند؛ اما نمی‌توان برای مدت طولانی روی خویشتن‌داری ایران حساب کرد. تحولات بین‌المللی و داخلی در ماه‌های آتی می‌توانند سران ایران را به اتخاذ رویکردی تهاجمی تر ترغیب کنند. بنابراین، ایالات متحده و سایر کشورهای علاقمند باید همه توان خود را برای ترغیب ایران به پیشروی محتاطانه به کار بگیرند. آنها به ویژه باید در راستای دستیابی به یک توافق هسته ای موقت برای اعمال محدودیت بر ایران در برابر تسهیل تحریم‌ها تلاش کنند.

تصمیم ۵ ژانویه ایران مبنی بر اینکه دیگر خود را به محدودیت‌های برجامی پایبند نمی‌داند، مسیر این کشور به سمت توانایی تسلیحات هسته ای که توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ به طور موثر برای دست کم ۱۰ تا ۱۵ سال مسدود کرده بود، باز کرده است. اما نبود محدودیت‌های هسته ای برجامی به این معنی نیست که جهان به سمت یک بحران هسته ای جدید پیش می‌رود. اگر ایران، ایالات متحده و سایر کشورهای کلیدی برای خویشتن‌داری و مداخله دیپلماتیک در موضوع هسته ای آماده باشند، می‌توان از بروز چنین بحرانی جلوگیری و شرایط را برای پیگیری یک جایگزین رسمی برای برجام آماده کرد.

منبع: بروکینگز



راهنمایی برای ترامپ، واشنگتن، تهران، اروپا و خاورمیانه

دستیابی به یک توافق هسته ای جدید امکان پذیر است؟

نویسندگان: صنم و کیلی (معاون برنامه خاورمیانه و شمال آفریقا در چتم هاوس) و نیل کوئیلیام (از اعضای ارشد برنامه خاورمیانه و شمال آفریقا در چتم هاوس)

مقدمه

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده، ۸ ماه مه ۲۰۱۸ خروج کشورش از برجام یا همان توافق هسته ای ایران را اعلام کرد و از اعمال مجدد تحریم های ثانویه آمریکا علیه ایران خبر داد. توافق سال ۲۰۱۵ که مورد تایید باراک اوباما، رئیس جمهوری وقت ایالات متحده، ایران، چین، روسیه، آلمان، فرانسه و بریتانیا قرار گرفته، پس از یک دهه تنش های بین المللی و درگیری ها بر سر قابلیت های هسته ای ایران حاصل شده که در طی آنها ایران

توانسته بود بازه زمانی هسته ای شدن خود (دستیابی به بمب اتم) را از یک سال به ۳ ماه کاهش دهد. در واکنش به این مساله، ۶ قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسیدند که فعالیت های ایران را محکوم و تحریم هایی چندجانبه با هدف قطع صادرات انرژی ایران و دسترسی آن به نظام بانکداری بین المللی اعمال می کردند.

برجام ۱۵۴ صفحه ای پس از مذاکراتی دردآور در بازه زمانی ۲۰ ماهه حاصل شد، اما در حقیقت نتیجه تلاش ها در سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ از جمله توافقی اولیه در سال ۲۰۱۳ مبنی بر محدودیت بر برنامه هسته ای ایران در ازای تسهیل تحریم های هسته ای و قدم های فزاینده در دسترسی اقتصاد ایران به زمینه های تجارت، فناوری، مالی و انرژی بود.

با توجه به اینکه آژانس بین المللی انرژی اتمی ۱۴ گزارش مبنی بر متعهد بودن ایران به مفاد و محدودیت های عملی در برجام منتشر کرده، بسیاری خروج ترامپ از توافق هسته ای را اتفاقی از پیش تعیین شده دانستند. او در کمپین های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ نشان داد که مساله ایران به یک هدف سیاسی تبدیل خواهد گشت. به ویژه اینکه او توافق را به دلیل عدم اعمال محدودیت های سنگین تر بر برنامه هسته ای ایران از جمله جدول زمانی محدود توافق، تسهیل قابل توجه تحریم ها که بسیاری از منتقدان آن را عامل افزایش فعالیت ها و حمایت ایران از گروه های منطقه ای می دانند، و همچنین عدم رسیدگی به برنامه موشک بالستیک ایران مورد انتقاد قرار داده بود. ترامپ پس از انتخابات نیز اظهارات مشابهی را تکرار و در اکتبر ۲۰۱۷ از تایید تعهد ایران به برجام خودداری کرد. از امضاکنندگان اروپایی برجام (بریتانیا، فرانسه و آلمان) که به «ای ۳» مشهور هستند و همچنین از کنگره ایالات متحده خواسته شد که در صدد حل مشکلات توافق برآید. با این حال، تلاش های دیپلماتیک تاثیری در رسیدگی به نگرانی های ترامپ نداشتند و به خروج او از توافق در ماه مه ۲۰۱۸ انجامیدند.

سیاست دولت ترامپ در قبال ایران بر پایه این باور بنا شده که فشار اقتصادی مداوم و تحریم ها می توانند این کشور را به مذاکره مجدد درباره برجام، موافقت با امتیازدهی در مسائل حساسی که در توافق نیامده اند از جمله برنامه موشکی و فعالیت های فرامرزی و محدود سازی حمایت های ایران از گروه های منطقه ای وادارند. مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا ۲۱ ماه مه ۲۰۱۸ دستورکار جدید آمریکایی در قبال ایران را «اعمال فشار بی سابقه مالی بر نظام ایران به منظور ممانعت از اقدامات تهاجمی آن» و «دفاع از مردم ایران» توصیف کرد؛ اگرچه بین اظهارات و عملکرد رئیس جمهوری ایالات متحده تناقض های زیادی وجود داشت. پومپئو فهرستی ۱۲ موردی از خواسته ها از ایران ارائه کرد که عبارت بودند از: پایان دادن به غنی سازی اورانیوم؛ افزایش دسترسی بازرسان به تاسیسات نظامی؛ متوقف کردن برنامه موشکی و پرتاب موشک های بالستیک؛ آزادسازی دو ملیتی های بازداشت شده؛ پایان حمایت های ایران از حزب الله، حماس، حوثی ها در یمن و جنگجویان شیعه در عراق؛ و نهایتاً خروج

نیروهای نظامی ایران از سوریه. پومپئو در ادامه توضیح داد که در صورتی که ایران سیاست گذاری های خود را به طور قابل توجهی تغییر دهد، ایالات متحده به موارد اصلی تحریم ها علیه نظام این کشور پایان خواهد داد، روابط دیپلماتیک و تجاری با ایران را از سر خواهد گرفت و از مدرن سازی و الحاق مجدد اقتصاد ایران به نظام اقتصادی بین المللی حمایت خواهد کرد.

دیگر امضاکنندگان برجام یکجانبه گرایی ایالات متحده را مورد انتقاد قرار دادند و خواسته های مطرح شده از سوی پومپئو را نقض توافق هسته ای خواندند. آنها وعده دادند که از توافق هسته ای محافظت و منافع اقتصادی ایران را تضمین کنند. در عمل، سیاست ایالات متحده به شکافی بین واشنگتن و بروکسل انجامید و کشورهای اروپایی، به ویژه ای ۳، محافظت و حمایت از برجام را به مساله ای اساسی، استقلال سیاسی، تمامیت اقتصادی و اولویت امنیتی و منع گسترش تسلیحاتی تبدیل کردند. اروپا به خروج برجام از توافق هسته ای ایران به چشم ایجاد بحرانی غیرضروری در مرزهای خود می نگرد. خشم رهبران اروپایی از دولت ترامپ به این دلیل که مسئولیت ترغیب ایران به ادامه تعهداتش از طریق بسته تجاری و سرمایه گذاری وعده داده شده و ایجاد ابزار هدف خاص موسوم به اینستکس برای تسهیل تبادلات مالی را به آنها تحمیل کرده، خشمگین هستند. این در حالی است که چالش رسیدگی به نگرانی ها درباره ایران به تلاش های کنونی برای نجات برجام، ممانعت از بحران احتمالی و گسترده تر هسته ای و کنترل تنش ها در خلیج فارس وابسته است.

در یک سال و اندی که از خروج ایالات متحده از توافق هسته ای گذشته، ایران از اظهارات تهاجمی و متهم کردن آمریکا به نقض تعهداتش گرفته تا تحت فشار گذاشتن اروپا برای فراهم آوردن انگیزه اقتصادی، واکنش های متفاوتی نشان داده است. پس از اعمال مجدد تحریم ها، بیشتر شرکت های بین المللی بازار ایران را ترک کردند. دسترسی ایران به نظام بانکداری بین المللی قطع شد و دولت ایالات متحده ۲ ماه مه ۲۰۱۹ معافیت ها از تحریم های نفتی را که امکان فروش نفت ایران به شمار معدودی از مشتری ها از جمله چین، هند و ترکیه فراهم می آورد، لغو کرد. فروش نفت ایران از ۲.۶ میلیون بشکه در روز در ماه مه ۲۰۱۸، در ماه ژوئن ۲۰۱۹ به ۳۵۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت. در پی تحریم های ایالات متحده، اقتصاد ایران ۶ درصد کوچک شد، ارز این کشور ۵۰ درصد از ارزش خود را از دست داد و نرخ تورم تقریباً ۵۰ درصد افزایش یافت.

در ماه مه ۲۰۱۹ در سالگرد خروج ترامپ از برجام، ایران که از راه حل های محدود پیشنهادی و عدم پیشرفت یا مزایای اقتصادی خسته شده بود، تاکتیک خود را تغییر داد و یک استراتژی تقابلی اتخاذ کرد: سطح غنی سازی را اندکی بالا برد و بدین ترتیب، از برخی تعهدات هسته ای عقب نشینی کرد. حتی برخی بر این باورند که حملات به تانکرها در خلیج فارس نیز بخشی از این تغییر استراتژی ایران بوده اند. ایران همچنین یک پهپاد ایالات متحده

را معدوم کرد. ایران همچنین از حملات موشکی حوثی ها و شبه نظامیان عراقی و حملات موشکی و هواپیماهای بدون سرنشین به تاسیسات پالایش نفت عبیق و خوریس در عربستان سعودی حمایت کرده است.

دونالد ترامپ در میانه این دوران تنش ها چندین پیشنهاد برای مذاکره با تهران مطرح و به طور همزمان تحریم های بیشتری علیه ایران اعمال کرد که از جمله آنها اعمال تحریم علیه علی خامنه ای، رهبر معظم ایران، و محمد جواد ظریف، وزیر خارجه این کشور، بود. در حقیقت، به نظر می رسد که تشدید تنش ها بین واشنگتن و تهران احتمال خروج ایران از برجام و اعمال مجدد تحریم های سازمان ملل متحد علیه این کشور و حتی مواجهه نظامی را افزایش داده است. امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه، از ماه اوت ۲۰۱۹ به عنوان بخشی از اولین قدم ها به سمت یک توافق جدید، در صدد میانجی گری بین تهران و واشنگتن بر آمده تا شاید توافقی حاصل شود که در ازای بازگشت ایران به تعهدات برجامی، یک خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری و تسهیل تحریم ها را برای این کشور فراهم آورد.

مسیر دستیابی به برجام - تاریخچه ای کوتاه

برجام نتیجه تلاش های بی وقفه بین المللی برای اعمال نظارت و محدودیت بر برنامه هسته ای ایران بود. مروری بر تاریخچه تحولات مربوط به این برنامه و مذاکرات گذشته می تواند به درک اقدامات و استراتژی ایران و البته بن بست کنونی در مساله هسته ای این کشور کمک کند.

ایران برنامه هسته ای خود را در دهه ۱۹۵۰ با کمک ایالات متحده و تحت رهبری محمدرضا شاه آغاز کرد. ایران در سال های پیش از انقلاب و در ۱۹۷۰ پیمان منع گسترش تسلیحات هسته ای (ان پی تی) و یک سری قراردادهای هسته ای از جمله قرارداد ساخت رآکتور هسته ای بوشهر را به امضا رساند. این پروژه ها پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ متوقف شدند.

ایران در جریان جنگ ۸ ساله با عراق (سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) برنامه هسته ای خود را متوقف کرد، اما تلاش ها برای احیای این برنامه به طور تدریجی از طریق همکاری با پاکستان، چین و روسیه آغاز شد. روسیه در سال ۱۹۵۵ متعهد شد رآکتور بوشهر را تکمیل کند و سه رآکتور جدید نیز برای ایران بسازد. این توافقنامه ها و همچنین دیگر تلاش های ایران برای دستیابی به فناوری حساس هسته ای به ظن بین المللی درباره برنامه هسته ای صلح آمیز ایران انجامید. در حقیقت، این شک و تردیدها در سال ۲۰۰۲ و پس از افشای وجود تاسیسات هسته ای اعلام نشده توسط گروه اپوزیسیون در تبعید ایرانی، آشکارا اعلام شدند و به میانجی گری فوری تحت رهبری ای ۳ (بریتانیا، فرانسه و آلمان) انجامیدند.

ایران در سال ۲۰۰۳ با معلق کردن فعالیت های غنی سازی اورانیوم و اجرای پروتکل الحاقی که امکان نظارت های فزاینده را فراهم می آورد، موافقت کرد؛ اما ایران به رغم توافق های اولیه، به این تعهدات عمل نکرد. ایران در پی

مذاکرات بعدی با ای ۳ به توافقنامه ۲۰۰۴ پاریس رضایت داد و به تعلیق غنی سازی و مذاکره برای حصول یک توافق بلند مدت که ماهیت صلح آمیز برنامه هسته ای آن را «تضمین» کند، متعهد شد. این توافق در مقابل برای ایران امکان مذاکرات تجاری و عضویت احتمالی در سازمان تجارت جهانی را فراهم می آورد. با این حال، مذاکرات درباره «تضمین» صلح آمیز بودن برنامه هسته ای و پیشنهاد ایران برای قابلیت غنی سازی در مقیاس کوچک، به بن بست خورد. پس از آنکه محمود احمدی نژاد، یک اصول گرا، در انتخابات ریاست جمهوری آن سال ایران روی کار آمد؛ این کشور بسته ترغیب کننده پیشنهادی اروپا را رد کرد و غنی سازی اورانیوم را از سر گرفت. ایران همچنین به اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی پایان داد.

این اقدامات سبب شدند آژانس بین المللی انرژی اتمی پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهد. گروه تازه تشکیل شده ۵+۱ (متشکل از ۵ عضو دائم شورای امنیت به علاوه آلمان) همکاری ایران را خواستار شدند و تامین سوخت هسته ای برای رئاکتور تحقیقاتی ایران در ازای تعلیق غنی سازی و از سرگیری اجرای پروتکل الحاقی را پیشنهاد کردند. با این حال، ادامه مقاومت ایران در برابر این پیشنهاد ۵+۱ را به تهدید به تحریم ها ترغیب کرد و تحریم ها در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۶ از طریق قطعنامه شماره ۱۶۹۶ شورای امنیت به اجرا درآمدند. ایران به رغم این تدابیر، برنامه هسته ای خود را تسریع و ساخت تاسیسات تولید آب سنگین در اراک را آغاز کرد و فعالیت ها در تاسیسات غنی سازی فردو توسعه داد. ایران در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به نادیده گرفتن قطعنامه های شورای امنیت و پیشنهادات ۵+۱ ادامه داد و در مقابل، فعالیت های غنی سازی را تسریع کرد.

در سال ۲۰۰۸ پس از پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، سیاست گذاری های این کشور در قبال ایران به یک استراتژی چندجانبه از جمله ورود واشنگتن به مذاکرات مستقیم با تهران تغییر کرد. در سال ۲۰۰۹ پیشنهاد مذاکرات ۵+۱ با ایران مطرح شد که بر مناسبات معاوضه سوخت با ایران تمرکز داشت و نهایتاً از سوی ایران رد شد. در سال ۲۰۱۰ ترکیه و برزیل خودشان پیشنهاد معاوضه سوخت با ایران را مطرح کردند که ایران پذیرفت، اما مذاکره کنندگان بین المللی با آن موافقت نکردند. در سال ۲۰۱۰ شورای امنیت قطعنامه ۱۹۲۹ را وضع کرد که به کشورهای عضو سازمان ملل اجازه می داد بر بخش های کلیدی اقتصاد ایران تحریم اعمال کنند. دوره های بعدی مذاکرات همه به دلیل درخواست ایران برای تسهیل تحریم ها به عنوان پیش شرط گفت و گو، ناموفق بودند. ایران در این بازه زمانی همچنین به رسمیت شناخته شدن حق آن برای غنی سازی را خواستار شد و پس از عقب نشینی از این خواسته بود که امکان مذاکرات بر سر برجام فراهم آمد.

در سال ۲۰۱۲ یک کانال پستی پنهانی بین دولت اوباما و ایران ایجاد شد و امکان شروع «تکمیل عملی» گروه مذاکراتی بزرگ تر ۵+۱ را فراهم آورد. مقامات دولت اوباما در این مذاکرات یک سری پیشنهادات جدید به تهران دادند که در ازای محدودیت بلندمدت بر برنامه هسته ای، مناسبات نظارت موشکافانه و غیره، امکان بررسی احتمال

برنامه غنی سازی محدود داخلی به عنوان بخشی از یک توافق جامع را فراهم می آورد. این تغییر در موضع ایالات متحده توامان با پیروزی حسن روحانی، نامزد میانه رو، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ ایران تحولاتی بودند که به بن بست در تلاش های ۵+۱ پایان دادند.

۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ یک توافق هسته ای اولیه موسوم به برنامه مشترک اقدام حاصل شد. ایران در این برنامه با محدودسازی «هر گونه پیشرفتی در فعالیت هایش» از جمله برداشتن گام های اولیه در بازه زمانی ۶ ماهه برای یافتن راه حلی بلندمدت و جامع تر موافقت کرد. در ازای تخلیه ذخایر اورانیوم غنی شده در سطح ۲۰ درصد، متوقف کردن غنی سازی ۲۰ درصدی و متوقف کردن ذخایر اورانیوم غنی شده در سطح ۳.۵ درصدی با تسهیل نسبی تحریم های اعمالی علیه ایران موافقت شد. طرفین مذاکره در بازه زمانی ۲ ساله پس از حصول این توافق اولیه بارها دیدار کردند و مجبور شدند بارها مهلت توافقی را به تعویق اندازند، اما نهایتاً ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ به برجام دست یافتند.

نهایی شدن برجام

هدف از برجام افزایش بازه زمانی امکان دستیابی ایران به سلاح هسته ای از چند ماه به یک سال، و محدودسازی مسیر آن به سمت تولید سلاح های هسته ای بود. توافق نهایی که در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵ با صدور قطعنامه ۲۲۳۱ به تایید شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید، محدودیت هایی را بر برنامه های غنی سازی ایران و رئاكتور آب سنگین این کشور اعمال می کرد. برجام همچنین تدابیری در رابطه با نظارت پیشرفته را شامل می شد که به منظور شناسایی تلاش های احتمالی ایران برای ساخت سلاح هسته ای در تاسیسات اعلام شده یا پنهانی طراحی شده بودند.

برجام ایران را به کاهش شمار سانتریفیوژهای فعال در تاسیسات نطنز از ۱۹ هزار به ۵۰۶۰ موظف کرد. این محدودیت ها در سال ۲۰۲۵ خاتمه خواهند یافت. غنی سازی اورانیوم در تاسیسات فردو نیز برای ۱۵ سال ممنوع شد و تدابیر کاهش شمار سانتریفیوژهای فعال در این تاسیسات سبب شد که تنها ۱۰۴۴ سانتریفیوژ در این تاسیسات عملیاتی باشند. به علاوه، تنها با فعالیت های تحقیقات و توسعه در فردو موافقت شده است. ایران همچنین با متعهد شدن به پروتکل الحاقی و توافقنامه ضمانت های جامع، با دسترسی کامل آژانس و نظارت آن بر تاسیسات هسته ای موافقت کرده است. ایران برای رسیدگی و پاسخ دادن به سوالات درباره ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته ای خود نیز «نقشه راه شفاف سازی مسائل حائز اهمیت حال و گذشته» را با آژانس بین المللی انرژی اتمی امضا کرد. اگرچه بسیاری از منتقدان برجام بر این باور بودند که به مساله ابعاد نظامی احتمالی به درستی رسیدگی نشده است، اما مذاکره کنندگان به این نتیجه رسیدند که ممانعت از برنامه تسلیحاتی آتی از حل مسائل مربوط به گذشته اهمیت بیشتری دارد.

ایران روز ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ که به «روز اجرا» نیز مشهور است، ایران که عمل به مفاد برج‌ام را آغاز کرده بود، از عمل به تعهدات خود خبر داد. این مساله امکان لغو تحریم‌های هسته‌ای اعمالی علیه ایران و مستقر شدن بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را فراهم آورد. ایران به عنوان بخشی از توافق در صدد طراحی مجدد رناکتور اراک برآمد تا مانع از تولید پلوتونیم سطح تولید تسلیحاتی شود. ایران همچنین با صادرات سوخت سایر رناکتورهایش موافقت کرد.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان مسئول نظارت بر اقدام ایران مطابق تعهدات برج‌امی تعیین شد و این کار را از طریق فناوری‌های تایید آغاز کرد. یکی از جنبه‌های مهم مناسبات نظارتی این است که ایران با عمل به پروتکل الحاقی موافقت کرده است؛ بدین ترتیب، ایران باید به بازرسان آژانس اجازه دهد از هر سایت هسته‌ای که درباره آن شک و تردید دارند، دیدن کنند. اجرای پروتکل الحاقی باید در سال ۲۰۲۳ مجدداً به تصویب مجلس ایران برسد. تا زمان تصویب مجلس، برج‌ام به مقامات ایران ۲۴ روز از زمان درخواست بازدید از سایت‌ها تا فراهم‌آوری دسترسی بازرسان وقت داده است. اگر ایران از عمل به این روند خودداری کند، پرونده به کمیسیون مشترک برج‌ام ارجاع داده خواهد شد و این کمیسیون درباره قدم‌های بعدی گفت و گو و تصمیم‌گیری خواهد کرد. از جمله این تصمیمات می‌تواند ارجاع ایران به شورای امنیت و اعمال مجدد تحریم‌های هسته‌ای باشد.

به رغم همه این شیوه‌های تایید و نظارت، منتقدان توافق در کنگره ایالات متحده و در برخی کشورهای نزدیک به آن در منطقه دولت اوباما را به چالش کشیدند. منتقدان آمریکایی روی محدودیت‌های زمانی تعیین شده در توافق، تاریخ انقضای زودهنگام آن و محدودیت رژیم بازرسی آژانس تمرکز داشتند. اسرائیل و عربستان سعودی هم از توافق و به ویژه از عدم رسیدگی آن به برنامه موشک‌های بالستیک ایران یا حمایت‌های آن از گروه‌های منطقه‌ای از جمله جهاد اسلامی فلسطینی، حماس، حزب الله لبنان، حشدالشعبی در عراق و حوثی‌ها در یمن که همگی درجات مختلفی از حمایت‌های مالی و نظامی ایران را دریافت می‌کردند، ناراضی بودند.

مخالفان توافق در کنگره ایالات متحده باراک اوباما را از اعطای وضعیت معاهده به برج‌ام بازداشتند؛ دولت اوباما برای تصویب برج‌ام به عنوان معاهده به اکثریت دو سومی سنا نیاز داشت. کنگره در سال ۲۰۱۵ به منظور آنکه دولت اوباما را مسئول عمل ایران به تعهدات هسته‌ای بخواند، قانون بازنگری توافقنامه هسته‌ای ایران را تصویب کرد. طبق این قانون لازم بود رئیس‌جمهوری هر سه ماه تعهد ایران به برج‌ام را تایید کند و همین مساله بود که نهایتاً توافق را در برابر فشارهای سیاسی داخلی در ایالات متحده آسیب‌پذیر کرد. منتقدان برج‌ام به بهانه تراشی‌های خود در دولت ترامپ ادامه دادند.

سیاستمداران محافظه‌کار در ایران نیز از برج‌ام ناراضی بودند. اگرچه آنها به دلیل حمایت علی‌خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، از مذاکرات از ابراز نارضایتی خودداری کرده بودند، پس از حصول توافق مخالفت‌های خود را علنی

کردند. محافظه کاران که نگران بودند توافق به مداخله بیشتر ایالات متحده در امور ایران بینجامد، این مساله را مطرح کردند که توافق تمامیت ارضی و استقلال ایران را زیر سوال برده است؛ اما به رغم همه این انتقادات، توافق مورد تایید مجلس قرار گرفت و رهبر ایران هم محتاطانه آن را تایید کرد.

چالش های منطقه ای

رهبران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و اسرائیل از همان ابتدای امر با امضای برجام مشکل داشتند و متعقد بودند که مسائل منطقه ای نیز باید در هر گونه راه حلی برای بحران در نظر گرفته شوند و عدم رسیدگی به این مساله در برجام صرفاً قدرت ایران را بیشتر می کند و نفوذ آن را در سراسر منطقه افزایش می دهد. رهبران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بر این باور بودند که توافق هسته ای ایران را به حمایت بیشتر از بازیگران غیردولتی در مغایرت با منافع این کشورها، ترغیب می کند. یک سری اتفاقات کلیدی از جمله بهار عربی در ۲۰۱۱ به بعد، جنگ سوریه و ظهور داعش در عراق و سوریه در سال های اولیه دهه رخ داده بودند و به سال های پیش از برجام باز می گشتند، نگرانی ها درباره نفوذ فزاینده ایران در کشورهای منطقه را بیشتر کرده بودند.

واکنش دولت اوباما به جنبش های بهار عربی در سال ۲۰۱۱ رهبران کشورهای عربی را خشمگین کرده و حتی سبب شده بودند که درباره اینکه به نوان یک متحد بلند مدت در کنار ایالات متحده بمانند، دچار تردید شوند چرا که عدم حمایت واشنگتن از حسنی مبارک، رئیس جمهوری وقت مصر، را یک خیانت آشکار می انگاشتند. در نتیجه، خیلی زود اعتماد خود را به دولت اوباما از دست دادند و تعهد احتمالی او به امنیت خودشان در صورت رویارویی با تهدیدهای داخلی و خارجی را زیر سوال بردند. موضع گیری غیرمتعهدانه دولت اوباما در قبال سرنوشت مبارک و رژیم او ماهیت مناسبات امنیتی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس را زیر سوال برده بود.

در همین حال که ناآرامی ها در سوریه به سمت یک درگیری مسلحانه پیش می رفت، رهبران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از اوباما انتظار داشتند نه تنها استفاده از سلاح شیمیایی را به عنوان «خط قرمز» تعیین و درباره آن کند، بلکه به براندازی بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه، کمک نماید. رهبران کشورهای عربی در هر دو زمینه ناامید شده بودند و بار دیگر، اگرچه شرایط در سوریه با شرایط در مصر متفاوت بود، اینطور نتیجه گرفتند که ایالات متحده شریک امنیتی قابل اعتمادی نیست.

اگرچه بسیاری از رهبران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به ورود تاثیرگذار و تعیین کننده روسیه به جنگ سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵ که با هدف حمایت از دولت درگیر بشار اسد صورت گرفت، به دیده تردید می نگریستند، اما در خفا تمایل و آمادگی ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، را به حمایت از متحد خود تحسین می کردند. آنها تعهدات اوباما و پوتین به امنیت متحدانشان را با یکدیگر قیاس کردند و در این زمینه، پوتین را مورد احترام یافتند.

در همین حال، ظهور و پیشروی داعش در عراق و در سوریه به تهدیدی اساسی برای رهبری منطقه به ویژه در کشورهای عرب سنی تبدیل شد. ابوبکر بغدادی، سرکرده داعش، در سال ۲۰۱۴ ادعا می‌کرد خلافت خود را با مرکزیت موصول راه اندازی کرده است و بدین ترتیب، تهدیدی مستقیم برای مشروعیت رهبران کشورهای عربی جمهوری و سلطنتی شده بود.

جنبش‌های بهار عربی و ظهور داعش به طور توأمان بحرانی برای دولت‌های عراق و سوریه و دیگر کشورهای منطقه ایجاد کرده بودند که نهایتاً به سیاست ضدانقلابی عربستان سعودی و امارات متحده عربی انجامیدند. هر دو کشور در پاسخ به درخواست دولت اوپاما برای پایان دادن به سوء استفاده از قدرت ایالات متحده، شروع به ایفای نقشی تهاجمی‌تر در مواجهه با اسلام سیاسی در کشورهای شاهد بهار عربی و مقابله با نفوذ ایران کردند.

اگرچه روسیه نقشی تعیین‌کننده در ممانعت از شکست خوردن دولت بشار اسد داشت، اما ایران هم سرمایه نظامی سیاسی و نظامی قابل توجهی در حمایت از متحدانش ایفا و در عین حال جای پای خود را از طریق شبکه‌های تجاری و گروه‌های نیابتی در محیط سوریه محکم کرد. ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای عربی این مساله را مغایر با منافع خود یافتند و آن را بخشی از هدف گسترده‌تر رهبری ایران برای ایجاد یک «پل زمینی» بین تهران و دریای مدیترانه انگاشتند.

با چنین پیش‌زمینه‌ای، توافق حاصل شده توسط دولت اوپاما که تنها بر محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران تمرکز داشت و به عنوان توافقی جامع طراحی نشده بود، موجبات نگرانی کشورهای عربی منطقه را فراهم آورد. اقدام ایالات متحده اقدامی انگاشته شده که به رونق اقتصادی ایران می‌انجامد و امکان پیشبرد سیاست منطقه‌ای را برای دولت آن فراهم می‌آورد. به علاوه، در توافق پیشنهادی هیچ تلاشی برای رسیدگی به نگرانی‌های فزاینده کشورهای عربی از جمله نگرانی‌های آنها با تمرکز بر قابلیت موشک بالستیک ایران و حضور آن در عراق، سوریه، لبنان و یمن نشده بود.

البته دیدگاه کشورهای ضدانقلابی یعنی عربستان سعودی و امارات متحده عربی در نتیجه دو برداشتی شکل گرفت که عمدتاً نادرست بودند: اولی این بود که تصور می‌کردند چرخش ایالات متحده به سمت آسیا به معنای خودداری از مشارکت در خاورمیانه و به ویژه در خلیج فارس است؛ و دومی این بود که تصور می‌کردند حمایت نظامی ایالات متحده دیگر برای تضمین امنیت این کشورها در صورت مواجهه آنها با تهدیدی جدی کافی نیست. با این حال، در سال‌های ریاست جمهوری اوپاما ایالات متحده ائتلاف علیه داعش را رهبری کرد که در حقیقت، ۸۰ کشور را گرد هم آورده بود و با متحدان محلی در عراق و سوریه همکاری نزدیکی داشت و نهایتاً در ماه مارس ۲۰۱۹ توانست این سازمان تروریستی را شکست دهد. ایالات متحده همچنین کمک‌های نظامی قابل توجهی برای عربستان سعودی و امارات متحده عربی در جنگ علیه حوثی‌ها در یمن فراهم آورد. کمک‌های دولت ترامپ در حمایت از

متحدان عربی حاشیه خلیج فارس در یمن به هیچ وجه با کمک های دولت اوپاما به آنها قابل قیاس نیست و این در حالی است که در داخل کنگره نگرانی های فزاینده ای درباره ماهیت این درگیری ها ایجاد شده است.

با توجه به چنین بستری جای تعجب ندارد که رهبران کشورهای منطقه ای که به تازگی با یکدیگر متحد شده اند، یعنی عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، تا اندازه ای مصر به علاوه اسرائیل، از وعده انتخاباتی دولت ترامپ به «پاره کردن توافق هسته ای» استقبال کردند. اقدامات ترامپ دست کم در اوایل دولت او در حمایت از عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل این نشانه را ارسال می کرد که دولت جدید در ایالات متحده نه تنها از بین بردن قابلیت ایران در تولید سلاح هسته ای را در اولویت برنامه های خود قرار داده، بلکه به توانایی این کشور در گسترش قدرت و نفوذش در کشورهای عرب همسایه نیز خاتمه خواهد داد و برنامه موشک بالستیک ایران را متوقف خواهد کرد.

مسائل خاص مرتبط با برج‌ام

چهار مساله خاص در برج‌ام بیش از دیگر مسائل توجه منتقدان آن را به خود جلب کرده و بارها از سوی سیاست گذاران و تحلیل گران بر آنها تاکید شده است که عبارتند از: بندهای مربوط به غروب توافق؛ نظام بازرسی ها؛ برنامه موشک بالستیک ایران و فعالیت های منطقه ای این کشور.

بندهای غروب توافق

یکی از موارد اصلی مورد توجه منتقدان برج‌ام، مساله تاریخ انقضای تدابیر کلیدی هسته ایست. طبق برج‌ام، محدودیت ها بر شمار سانتریفیوژهای پیشرفته فعال به تدریج از سال ۲۰۲۴ کاهش می یابد؛ محدودیت ها بر تولید سانتریفیوژ در سال ۲۰۲۶ برداشته می شود؛ محدودیت های مربوط به ذخایر اورانیوم غنی شده ایران تا سال ۲۰۳۰ ادامه خواهد داشت. انتظار می رود نظارت پیشرفته آژانس بین المللی انرژی اتمی تا سال ۲۰۴۰ ادامه داشته باشد و اجرای پروتکل الحاقی ایران نیز تاریخ پایان ندارد. منتقدین نگران هستند که با منقضی شدن محدودیت های کلیدی توافق، ایران برنامه هسته ای خود را از سر بگیرد و بار دیگر زمان دستیابی آن به سلاح هسته ای کاهش یابد.

نظام بازرسی ها

اگرچه برج‌ام یک رژیم بازرسی سختگیرانه از جمله دسترسی به تاسیسات هسته ای اعلام شده را شامل می شود، اما این روند نظارتی به دلیل نبود قوانین برای دسترسی به سایت های اعلام نشده مورد انتقاد قرار گرفته است. ایران در صورت درخواست برای بازدید از یک سایت اعلام نشده، حداکثر ۲۴ روز فرصت دارد تا دسترسی بازرسان به آنجا را فراهم کند. اگرچه کارشناسان به این مساله اشاره کرده اند که از بین بردن ذرات رادیواکتیو بسیار دشوار است، منتقدان برج‌ام بر این باورند که این زمان برای اینکه ایران شواهد مربوط به فعالیت های حساس خود را

پاکسازی کند، کافی است. منتقدان همچنین این مساله را نادیده گرفته اند که در نبود برجام، ایران هیچ تعهدی به پاسخگویی به درخواست دسترسی آژانس بین المللی انرژی اتمی نخواهد داشت. یک نگرانی ثانویه هم درباره بند «تی/ت» ایجاد شده است در رابطه با فعالیت هایی که می توانند به تولید سلاح هسته ای کمک کند. در فهرست فعالیت ها (الف) استفاده از مدل های رایانه ای برای شبیه سازی بمب هسته ای و (ب) طراحی سیستم های انفجاری چند نقطه ای دیده می شود. ظاهرا فرایندی برای آژانس بین المللی انرژی اتمی برای بررسی اینکه چنین فعالیت هایی در حال انجام هستند یا خیر، در نظر گرفته نشده است.

موشک های بالستیک

بسیاری از کشورهای خاورمیانه وسعت و ترکیب زرادخانه موشکی ایران را تهدیدی برای امنیت منطقه می دانند. در مقابل، ایران برنامه موشکی بومی خود را برای امنیت ملی خود و به عنوان ابزاری موثر در بازدارندگی در نبود ارتش مرسوم، ضروری می داند. این دیدگاه ایران در تجربه جنگ با عراق و حمایت بسیاری از همسایگان در منطقه و بسیاری از کشورهای غربی از عراق ریشه دارد و محدودیت های نیروی هوایی و توانایی های دریایی این کشور در نتیجه تحریم ها نیز این دیدگاه را تقویت کرده است. ایران از موشک های خود در جنگ با عراق و اخیرا در مبارزه با بازیگران غیر دولتی مانند داعش در سوریه استفاده کرده است.

ایران اگرچه موشک های بالستیک بین قاره ای (با بردی نزدیک به ۵ هزار کیلومتر) ندارد، اما دارای ۱۳ نوع موشک بالستیک کوتاه و میان برد و همچنین موشک های کروز است. به نظر می رسد برخی از این موشک ها اساسا توانایی حمل تسلیحات هسته ای را دارند. ایران همچنین یک وسیله پرتاب ماهواره به فضا ساخته که اسباب نگرانی شده است چرا که پیشرفت در این فناوری می تواند به توانایی ساخت موشک های بالستیک بین قاره ای منجر شود. در اکتبر سال ۲۰۱۷ علی جعفری، فرمانده کل وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گفت که موشک های ایران برای زمان حال «کافی» هستند. او و سایرین آشکارا به اظهارات علی خامنه ای، رهبر معظم ایران، استناد داشتند که گفته بود ایران نیازی به موشک با برد بیش از ۲ هزار کیلومتر ندارد. ایران تاکنون موشکی فراتر از این برد را آزمایش نکرده، اما این مساله مانع از نگرانی ها درباره اهداف آتی ایران نشده است.

ایران در جریان مذاکرات برجام تلاش ها برای محدود کردن موشک های بالستیک را رد کرد. در قطعنامه شماره ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل آمده که محدودیت ها برای برنامه موشک های بالستیک ایران باید در سال ۲۰۲۳ برداشته شوند. با این حال، ایران این محدودیت ها را به کلی رد کرده و بارها آزمایش موشکی انجام داده که از نمونه های آنها می توان به آزمایش موشک های میان برد در ژانویه ۲۰۱۷ و در ژوئیه ۲۰۱۹ اشاره کرد. ایران تاکید کرده که این موشک ها با توانایی حمل سلاح های هسته ای طراحی شده اند و بنابراین، محدودیت های قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت شامل آنها نمی شود.

ایران به یک تکثیر کننده موشکی در منطقه تبدیل شده و نیروهای حزب الله، یگان‌های بسیج مردمی (حشد الشعبی) در عراق و دولت بشار اسد در سوریه را به طیف وسیعی از موشک‌ها مجهز کرده و فناوری و توانایی تولید موشک را نیز در اختیار آنها قرار داده است. ایران همچنین موشک‌های کوتاه برد و توانایی فناوری محلی را در اختیار حوثی‌های یمن قرار داده است. گسترش این موشک‌ها در منطقه در حقیقت به معنای وسعت یافتن زرادخانه موشکی ایران است و به بازیگران غیر دولتی اجازه می‌دهد تا به جای ایران، در برابر حملات اقدام بازدارنده یا تلافی جویانه انجام دهند.

مسائل منطقه‌ای

در فهرست اصطلاحات برج‌ام، «مسائل منطقه‌ای» به نفوذ ایران بر سمت دیگر خلیج فارس اشاره دارد. ایران همواره به دنبال اعمال نفوذ بر خلیج فارس و فراتر از آن بوده، اما بسیاری از تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند این حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود که امکان گسترش شبکه متحدان ایران از عراق به سمت دریای مدیترانه را فراهم آورد. در حقیقت، ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، در سال ۲۰۰۴ درباره هلال شیعه ایران که نه تنها پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس، بلکه عراق، سوریه و لبنان را نیز در بر می‌گیرد، هشدار داد.

شکی نیست که ایران بر هرج و مرج سیاسی و امنیتی که پس از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ به وجود آمده سرمایه‌گذاری کرده، با اتحاد و حمایت از دولت بشار اسد خود را وارد درگیری سوریه نموده و همچنان به همکاری نزدیک خود با حزب الله لبنان ادامه می‌دهد. ایران همچنین پس از شدت گرفتن درگیری‌های یمن در سپتامبر ۲۰۱۴ به حوثی‌ها و متحدان آنها کمک کرد تا منافع سیاسی و ارضی خود را پیش ببرند. اگرچه بسیاری از مفسران نفوذ ایران در سراسر منطقه را به هدف قانون اساسی آن در سال ۱۹۷۹ برای صادر کردن انقلاب و از پیامدهای فوری جنگ‌های تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ نسبت می‌دهند، اما ایران فارغ از این هدف و در طی تاریخ همواره سعی داشته در منطقه اعمال قدرت کند. شاه در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از شورش‌های عراق حمایت کرد. همچنین برنامه هسته‌ای ایران از زمان شاه شروع شد و تا امروز ادامه پیدا کرده است.

ایران معاصر فرصت‌های زیادی برای گسترش نفوذ خود در خلیج فارس و به سمت سرزمین شام داشته و نشان داده که در سرمایه‌گذاری روی این فرصت‌ها ماهر است. ایران نقش و توانایی خود را به شیوه‌ای توسعه داده که هیچ کشور دیگری در منطقه نمی‌تواند با آن رقابت کند. ایران یک بازیگر نامتقارن است. در حالی که کشورهایمانند عربستان سعودی و مصر به دنبال تسلط بر محیط بوده و با قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا همکاری می‌کرده‌اند، ایران انرژی خود را در سیاست‌های دفاعی سرمایه‌گذاری و با انجام این کار، الگوی مداخله‌ای بسیار موثری ایجاد کرده است.

ایران از سال‌های ۱۹۷۷ و ۷۸ شروع به سرمایه‌گذاری انرژی خود در لبنان کرد. نزدیکی ایران با حزب الله در زمان حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲ تضمین‌کننده ایفای نقش آن در سیاست لبنان شد و این امکان را برایش فراهم آورد که به طور مستقیم و اساسی امنیت اسرائیل را تهدید کند. این تهدید به ایران در برابر اعراب برتری داد و به آن کمک کرد تا به عنوان تنها کشور مقاوم در برابر اسرائیل و مدافع گروه‌های فلسطینی مانند حماس ایفای نقش کند. در همین راستا، جنگ ۳۴ روزه بین اسرائیل و حزب الله در سال ۲۰۰۶ هم موجبات احترام به ایران در «خیابان‌های عربی» را فراهم آورد.

حمایت‌های ایران از گروه‌های مقاومت فلسطین یک نقطه دسترسی دیگر به موضوعات منطقه‌ای برای آن فراهم آورد. ایران با کمک‌های خود با ماهیت نظامی و مالی توانستند متحدانی که در هر صحنه ریشه‌توانده بودند، به دست آورد و همین مساله اهرم فشاری برای آن در سیاست منطقه‌ای فراهم آورد. ایران اکنون به یک نفوذ خارجی غالب در لبنان و سوریه تبدیل شده و در رابطه با دستورکار فلسطینی، فرصت‌خشی کردن یا تضعیف هرگونه ابتکار عملی خلاف منافع خود دارد.

ایران در ساختار سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی عراق هم نفوذ زیادی دارد. همانطور که بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند، ایران مهمترین ذینفع جنگ ایالات متحده در عراق بوده چرا که این درگیری به تغییر روابط دو کشور همسایه کمک کرده است. ایران اکنون به یک کارگزار بزرگ در عراق تبدیل شده و چه از طریق مداخلات مستقیم و چه از طریق حمایت از متحدان خود در داخل این کشور در ساختارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی آن اعمال نفوذ می‌کند.

همانند مداخلات ایران در عراق و لبنان، حضور این کشور در سوریه نیز راهبردی است. سابقه روابط دمشق و تهران به پیش از انقلاب ۱۹۷۹ برمی‌گردد، اما پس از جنگ ایران و عراق اهمیت بیشتری یافته است. از این رو، جای تعجب نداشت که ایران به رغم مواجهه با تحریم‌های گسترده همچنان روی دولت اسد سرمایه‌گذاری کرده است. استراتژی ایران از زمان مداخله در سوریه در سال ۲۰۱۱ ایجاد یک پایگاه برای بازسازی و تهدید اسرائیل و کاهش هزینه‌های این اقدام، و همچنین ترغیب روسیه به ایفای نقش در این درگیری بوده است.

در قیاس با سوریه، یمن از اهمیت استراتژیک اندکی برای ایران برخوردار است و بیشتر، پایگاهی برای ایجاد نگرانی در عربستان سعودی به شمار می‌رود. در پی یک سری تحولات از جمله قیام‌ها در سال ۲۰۱۱، شکست‌گفت و گوه‌های ملی برای پرداختن به نارضایتی‌های مردم و تصرف صنعا توسط حوثی‌ها و متحدان آنها، ایران و متحد آن یعنی حزب الله فرصتی برای مقابله با عربستان سعودی در یمن یافتند. برای ایران، درگیری در یمن یک جنگ کم‌هزینه است که به حداقل سرمایه‌گذاری نیاز دارد. منافع استراتژیک ایران در جای دیگری است، اما از آسیب‌پذیری جغرافیایی و نظامی عربستان استفاده کرده تا آن را در درگیری در یمن گرفتار کند. عربستان سعودی پس

از مداخله در یمن پشتیبانی بسیاری از کشورهای غربی را از دست داده و شاهد افزایش هزینه سیاسی اقدامات خود بوده است.

ایران نه تنها در یمن که در بخش قابل توجهی از منطقه با کمترین هزینه اعمال نفوذ کرده است. اگرچه بسیاری از نیروهای نزدیک به ایران تحت عنوان های «نیروهای نیابتی»، «شرکای فرفه ای» یا «هم کیش» توصیف می شوند، اما در بیشتر موارد رویکرد ایران در ایجاد اتحادهای منطقه ای عمل گرایانه است و نه بر پایه مسائل اعتقادی.

با توجه به چشم انداز فوق یعنی رقابت شدید ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (به ویژه عربستان سعودی)، جای تعجب ندارد که بیشتر نگرانی های رهبران عرب منطقه به مسائل منطقه ای مربوط می شود و توانایی ایران در تاثیرگذاری بر وقایع در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مورد توجه ویژه قدرت های بین المللی قرار گرفته است. حامیان و منتقدان برج ۱ به طور مشترک بر تمرکز صرف توافق بر مسائل هسته ای تاکید دارند چرا که استدلال بر این است که برج ۱ به ایران در گسترش نفوذ منطقه ای آن کمک کرده. ایران به دنبال عمق نفوذ استراتژیک خود است تا از درگیری های مشابه جنگ ۸ ساله با عراق جلوگیری کند، اسرائیل را از آغاز کمپین منطقه ای علیه منافع و دارایی های خود بازدارد و ابرقدرت ها به ویژه ایالات متحده را به خروج از منطقه وادار کند.

سناریوهای محتمل در رابطه با حصول یک توافق جدید

با توجه به تنش های موجود و نزدیکی بیشتر برج ۱ به فروپاشی، بسیاری از کارشناسان بر این باورند که سیاست «اعمال فشار حداکثری» واشنگتن در قبال تهران نتوانسته دستیابی به هدف بازگشت به میز مذاکره را تسهیل کند. کارشناسان در رابطه با سناریوهای موجود با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی باور ندارند که چانه زنی و داد و ستد بزرگ با ایران ممکن است. برخی یک سناریوی برج ۱ با اندک امتیازات بیشتر یا به عبارت دیگر ورژن ۲ برج ۱ را ممکن می دانند. برخی بر این باورند که توافق های جداگانه برای رسیدگی به مسائل هسته ای، موشکی و منطقه ای تنها راه حل موجود است و برخی معتقدند که در این نقطه هیچ راه حل دیپلماتیکی وجود ندارد. در عین حال، بیشتر کارشناسان بر این مساله توافق دارند که انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ مهمترین عامل زمانی تاثیرگذار بر تحولات است و نتیجه آن می تواند در احتمال برگزاری مذاکرات یا غیرممکن شدن آن تاثیر بگذارد.

سناریوی اول: چانه زنی و داد و ستد بزرگ

برخی از کارشناسان آمریکایی و ایرانی معتقدند که هنوز هم چانه زنی و داد و ستد امکان پذیر است. آنها می گویند که مسائلی همچون موشک های بالستیک، پویایی منطقه ای و تسهیل تحریم ها بر اساس محدودیت های کلیدی برج ۱ حل نشده باقی مانده اند و از این رو، بن بست کنونی تنها از طریق توافقی گسترده تر بین تهران و واشنگتن از بین می رود.

در این سناریو، توافق جدید می تواند نسخه ای از توافق بزرگ سال ۲۰۰۳ باشد. کارشناسان معتقدند برای اعتمادسازی بیشتر در رابطه با چارچوب هسته ای، بندهای مربوط به غروب توافق قابل تمدید هستند، دسترسی بیشتر به سایت های نظامی هم قابل بررسی است و فتوای آیت الله خامنه ای علیه سلاح های هسته ای هم می تواند به قانون تبدیل شود. واشنگتن و تهران همچنین ممکن است بتوانند بر محدودیت موشک با برد ۲ هزار کیلومتری توافق کنند، اما تکثیر موشکی باید در چارچوب منطقه ای بررسی شود.

امکان مذاکره درباره مسائل منافع مشترک همچون ثبات در افغانستان و عراق هم وجود دارد. در رابطه با یمن همه طرفین خواستار پایان درگیری هستند و ایران احتمالاً می تواند در ترغیب حوثی ها به صلح موثر باشد. در رابطه با سوریه هم روسیه می تواند مذاکرات صلح گسترده تر با مشارکت ایالات متحده را پیشنهاد دهد. طبق شرایط پیشنهادی در توافق ۲۰۰۳، حمایت ایران از حزب الله هم می تواند از نظامی به سیاسی تغییر شکل بیابد. در رابطه با اسرائیل، ایران می تواند بدون به رسمیت شناختن سیاسی آن، صرفاً به یک توافق دوجانبه «خودداری از پیش دستی در حمله مرسوم نظامی» اکتفا کند. در عین حال، کارشناسان درخواست دولت ترامپ مبنی بر بازگشت ایران به غنی سازی صفر را غیرممکن می دانند، چرا که در برجام بیشتر با برنامه غنی سازی داخلی ایران موافقت شده است. یک کارشناس آمریکایی که به دلیل حساسیت موضوع خواست نامش فاش نشود، گفت: «خیلی مشکل است از ایران بخواهیم از امتیازی که قبلاً گرفته دست بکشد.» حتی کارشناسان اسرائیلی هم درخواست برای متوقف شدن برنامه غنی سازی ایران را واقع گرایانه نمی دانند و معتقدند که اسرائیل باید به اطمینان یافتن از خودداری ایران از تولید سلاح هسته ای اکتفا کند. در عین حال، عمده کارشناسان بر این باورند که تنها ایالات متحده نفوذ و قدرت ارائه تضمین های امنیتی به ایران و تسهیل لازم تحریم ها را برای دستیابی به یک توافق گسترده تر دارد و اروپا صرفاً بین دو طرف گرفتار شده و لزوماً نمی تواند در گفت و گوها تاثیر گذار باشد و چین و روسیه هم ممکن است در نگرانی از عواقب مصالحه نسبی ایالات متحده و ایران برای خود، مانع از یک توافق دوجانبه شوند.

• چالش های این سناریو برای واشنگتن

اگرچه شمار اندکی از کارشناسانی که دستیابی به توافق بزرگ در نتیجه استراتژی ترامپ در قبال ایران را ممکن می دانند، اما بسیاری از آنها (افراد مصاحبه شونده در این مقاله) یک سری دلایل برای شکست این سیاست گذاری تا به امروز و عدم امکان دستیابی به توافق بزرگ ارائه کرده اند که یکی از اصلی ترین آنها، اختلافات و رقابت ها در داخل دولت ترامپ بر سر سیاست ایران است. در حالی که رئیس جمهوری ترامپ آشکارا تمایل خود را به توافق با ایران اعلام کرده و از جمله، پیشنهاد دیدار بدون پیش شرط با رئیس جمهوری حسن روحانی را داده، اما اهدافی که اعضای دولت او دنبال می کنند به ظاهر متفاوت است. جان بولتون، مشاور پیشین امنیت ملی، و مایک پومپئو، وزیر خارجه، در قیاس با برنامه ترامپ برای توافق، تعهدات ایدئولوژیک بیشتری می طلبیدند و اهداف بالقوه بی

ثبات کننده ای را دنبال می کردند. عدم هماهنگی بین وزارت دفاع و سازمان های اطلاعاتی ایالات متحده هم یکی دیگر از عوامل مشکل آفرین بوده است. این نبود وحدت در دولت ترامپ یکی از بسیار عواملی است که مانع از سرمایه گذاری ایران در مذاکره با ایالات متحده شده چرا که آن را بی نظم و از هم گسیخته می داند.

یک مساله دیگر که دستیابی به توافق بزرگ را دشوار می سازد، رویکرد «مجموع، صفر» در ۱۲ خواسته پومپئو است. بسیاری از کارشناسان این فهرست را یک سری «موضع گیری های مذاکراتی» می دانند که اجماع بین المللی بر سر آنها دشوار است. شیوه رفتاری و بیان این خواسته ها از سوی ایالات متحده موجب نوعی موضع گیری دفاعی در ایران شده است. دولت ترامپ جدای از اعمال مجدد تحریم ها علیه ایران، در ماه مه ۲۰۱۹ از تجدید معافیت ها از تحریم های نفتی که می توانست مسیری به سمت مذاکره ایجاد کند نیز خودداری کرد. به رغم تاثیرات گسترده تحریم ها که رشد اقتصادی را معکوس و درد و رنج زیادی به دولت و مردم ایران تحمیل کرده، ایران هنوز رفتار خود را در منطقه تغییر نداده و به هیچ یک از دیگر خواسته های ایالات متحده هم عمل نکرده است. کارشناسان بر این باورند که سیاست اعمال فشار حداکثری یافتن راه حل برای ایران را که بتواند وجهه خود را نیز حفظ کند، دشوار ساخته است. سران ایران بارها همین مساله را اعلام کرده و گفته اند که لغو تحریم ها تنها چیزی است که باعث بازگشت آنها پای میز مذاکره می شود.

کارشناسان معتقدند که دولت ترامپ هیچ پیش بینی درستی از خواسته های احتمالی ایران در مذاکرات و خطوط قرمز آن ندارد. این خواسته ها آشکارا می توانند رفع تحریم ها و دسترسی به نظام مالی ایالات متحده را شامل شوند، اما احتمالاً تضمین امنیتی، توافق های هسته ای گسترده تر منطقه ای، امتیاز در برنامه موشکی بالستیک و برابری نظامی متعارف بین ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را نیز شامل خواهند شد. با این حال، به نظر می رسد که دولت ترامپ به اشتباه تصور می کند تهران به دنبال ترمیم روابط دیپلماتیک با واشنگتن و بازگشت کسب و کارهای آمریکایی به ایران است. این عدم درک دولت ترامپ از محاسبات و تصمیم گیری تهران در اتکای آن به تحریم ها به جای به کارگیری سبدی از ابزار سیاست گذاری برای تحت فشار گذاشتن و تعامل با آن، مشهود است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که تنها راه آغاز مجدد مذاکرات این است که دولت ترامپ حق و حقوق ایران را بپذیرد و نگرانی های امنیتی منطقه ای آن را در نظر بگیرد.

یکی دیگر از انتقادهای کارشناسان این است که دولت ترامپ هیچ اقدامی برای آماده کردن زمین مذاکره نکرده است؛ ترامپ نه با کارشناسان مذاکره کرده و نه سناریوهای احتمالی و مواضع غیرقابل مذاکره را مشخص ساخته است. هیچ کسی به اتفاقی ورای بن بست کنونی نمی اندیشد. بیشتر کارشناسان تردید دارند که دولت ترامپ بتواند به یک توافق قابل توجه دست یابد و یکی از دلایل اصلی آن هم این است که چین، اسرائیل، روسیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی از بن بست کنونی در روابط ایالات متحده و ایران منافع سیاسی می برند.

• چالش‌ها در تهران

به دلیل فشار تحریم‌ها و موانع سیاسی موجود در رابطه با رهبران ایالات متحده و ایران، کارشناسان معتقدند که یک توافق گسترده گزینه آسانی برای ایران نیست. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، عمیقاً ضد آمریکایی و به اهداف ایالات متحده مضمون است. اگرچه رهبر ایران مذاکرات برج ۱ را تایید و از کانال پشتی بین ایالات متحده و ایران از طریق عمان حمایت کرد، اما بلافاصله پس از امضای توافق هسته‌ای درباره اهداف ایالات متحده ابراز تردید کرد. بسیاری از اصول‌گرایان در ایران در این جهان‌بینی با آیت‌الله خامنه‌ای اشتراک دارند و حفظ و حراست از مقاومت و ایدئولوژی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی انقلاب ۱۹۷۹ که به نوعی به قطع روابط ایران با ایالات متحده وابسته است، را ترجیح می‌دهند. این اصول‌گرایان که برخی از آنها از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند، در سال‌های گذشته قدرت و نفوذ خود را در داخل نهادهای انتخاباتی رسمی از جمله مجلس و نهادهای غیرانتخاباتی همچون شورای نگهبان افزایش داده‌اند.

گروه دیگر در ایران جناح متشکل از عمل‌گراها و اصلاح‌طلبان هستند که ضمن تلاش برای حفظ امنیت و ثبات جمهوری اسلامی، در دیدگاه سیاسی با اصول‌گرایان و محافظه‌کاران اختلافاتی دارند. از نظر آنها، اصلاحات داخلی و آزادسازی تدریجی اقتصادی راه محافظت از ثبات است. جمعیت جوان و قشر در حمایت گسترده از این جناح در انتخابات سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۸ به روحانی رای دادند. این جناح طرفدار ادغام ایران در اقتصاد جهانی است و این مساله را در برج ۱ نیز لحاظ کرده است.

یک تفاوت اساسی بین دو جناح محافظه‌کاران و عمل‌گراها و اصلاح‌طلبان به تفکر آنها درباره دفاع مربوط می‌شود. اصول‌گرایان سیاست دفاعی خود را با توجه به سال‌های انزوا و محاصره ایران در طی جنگ ایران و عراق و سال‌های مهار ایالات متحده، مبتنی بر عقب‌راندن تهدیدها به خارج از مرزهای ایران ترسیم کرده‌اند و حمایت از بازیگران غیردولتی منطقه‌ای نیز یکی از ستون‌های اساسی این رویکرد است. از طرف دیگر، عمل‌گرایان دیپلماسی را در اولویت قرار می‌دهند؛ با این حال، مخالف رویکرد دفاعی کنونی هم نیستند.

بسیاری از کارشناسان یکی از دلایل ممکن نبودن توافق گسترده بین ایالات متحده و ایران را تغییر ایدئولوژی مقاومت مبتنی بر احساسات ضد آمریکایی می‌دانند. اینکه ایران پیشتر برای تعامل سازنده با ایالات متحده تلاش کرده و نتیجه‌ای از آن ندیده نیز کمکی به رفع بن‌بست کنونی نمی‌کند. تهران در سال ۲۰۰۳ توافق بزرگ را به واشنگتن پیشنهاد داد و دولت بوش این پیشنهاد را رد کرد. در سال ۲۰۱۲ هم ایران پای میز مذاکره آمد و نهایتاً برج ۱ حاصل شد، اما باز دولت ترامپ از توافق عقب‌نشینی کرد. با این حال، برخی کارشناسان بر این باورند که همه جناح‌های سیاسی در ایران، محافظه‌کار و اصلاح‌طلب، در دوره‌ای برای حل تنش‌ها بین ایالات متحده و ایران تلاش کرده‌اند و تاریخچه این تلاش‌ها که از زمان مذاکرات ایران کنتر که آیت‌الله خامنه‌ای در آن زمان

در مقام رئیس جمهوری بر آن نظارت داشت، به تحقق اجماعی در داخل ساختار دولتی ایران کمک کرده که اکنون مذاکرات بالقوه جدید را ممکن می‌سازد.

سناریوی دوم: الگوی «برجام +»

شمار زیادی از کارشناسان معتقدند به رغم تنش‌های فزاینده و نزدیک شدن توافق هسته‌ای ایران به فروپاشی، هنوز هم سناریوی «برجام +» یا «برجام ۲» امکان‌پذیر است. این الگو را می‌توان به عنوان یک توافق جدید تعریف کرد که اساس برجام در آن حفظ و چند بند دیگر برای بهبود و ارتقاء توافق قبلی به آن اضافه می‌شود، اما همه مسائل موجود را حل نمی‌کند. بیشتر شرکت‌کنندگان در نظرسنجی «شورای آتلانتیک» در این باره در ایالات متحده، ایران، امارات و چین این سناریو را محتمل‌ترین گزینه می‌دانند. کارشناسان معتقد به عملی بودن این سناریو به ویژه بر نکات زیر تاکید داشتند:

- اولین پیشرفتی که می‌تواند حاصل شود، تمدید بندهای «غروب» توافق بعد از انقضای محدودیت‌های کنونی در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۴۰ است؛ با این حال، هیچ اجماعی درباره اینکه چه نتیجه‌ای قابل دستیابی است، وجود ندارد. برخی می‌گویند دوره تمدید می‌تواند بین ۵ تا ۱۰ سال باشد و برخی حتی ۲۵ سال را محتمل دانسته‌اند.
- ارتقاء مکانیزم‌های بازرسی و شفاف‌سازی بخش «تی» برجام درباره فعالیت‌های دو منظوره نیز می‌تواند یکی از حوزه‌های سازش باشد. مشکلات به آسانی با توانمندسازی روند بازرسی و تایید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حل می‌شوند. شاید بتوان دیگر سایت‌های هسته‌ای و نظامی فهرست شده در «آرشیو اتمی» را به فهرست سایت‌های تحت بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اضافه کرد.
- توانمندسازی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها به عنوان ابزاری برای رسیدگی به ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای ایران مطرح شده است. بسیاری از کارشناسان معتقدند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش از برجام نیز حق درخواست بازرسی را داشته است؛ با این حال، کارشناسان آمریکایی و اسرائیلی فکر می‌کنند که این مساله هم در رابطه با اقدامات گذشته و هم در رابطه با آینده برنامه هسته‌ای ایران اهمیت زیادی دارد.
- یک مولفه دیگر در «برجام +» می‌تواند تجدید تعهدات قبلی ایران در رابطه با موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و محدود کردن برد موشک‌ها تا ۲ هزار کیلومتر باشد. حل این معناست که ایران بدون به خطر انداختن وضعیت دفاعی خود، یک امتیاز بزرگ برای ایالات متحده و اروپا قائل شده است. یک توافق بر سر برد موشک‌ها با اظهارات کریس فورد، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، درباره امنیت بین‌المللی و منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مبنی بر اینکه «در راه حل مذاکره شده باید به مساله موشکی ایران رسیدگی شده باشد»، تطابق دارد.

• ایران در برابر همه این امتیازات و پیشرفت‌ها در امر، لغو تحریم‌ها و دسترسی به نظام مالی ایالات متحده را خواستار است. در رابطه با چنین مناسباتی، در کوتاه مدت بعید است ایالات متحده که به دنبال توافقی بزرگ با ایران بوده، بخواهد یا بتواند همه تحریم‌ها را در برابر توافقی کوچک لغو کند. با این حال، کارشناسان باور دارند یک مکانیزم تجاری بالقوه می‌تواند معاملات بین‌المللی مجاز را تسهیل کند. چنین مکانیزمی می‌تواند پاداشی ملموس برای بازگشت ایران به تعهداتش باشد و برای زنده نگه داشتن توافق حیاتی است؛ به عبارت دیگر، چنین مکانیزمی می‌تواند به اعتمادسازی کمک کند و ایران می‌تواند به تدریج، در پی گزارش‌های مبنی بر تایید عملکرد آن مطابق با تعهداتش، از تسهیل تدریجی تحریم‌ها برخوردار شود.

• آزادی اتباع دوگانه‌بازداشتی در ایران شرط لازم آمریکا برای این سناریوست.

مسائل مربوط به تکثیر موشکی و تنش‌های منطقه‌ای در سناریوی «برجام +» لحاظ نمی‌شوند چرا که حل و فصل آنها بسیار دشوار و وقت‌گیر است. این مسائل رها نمی‌شوند، اما کارشناسان معتقد به «برجام ۲» باور دارند که این توافق باید مصالحه‌ای قابل‌دستیابی باشد و از مفاد کلیدی برجام در آن استفاده شود تا بتواند از بروز یک بحران گسترده‌تر جلوگیری و میان ایران، آمریکا و سایر امضاکنندگان بستری برای اعتماد ایجاد کند. تعهد به شروع مباحثات منطقه‌ای می‌تواند بخشی از توافق باشد، اما مسائل موجود باید به صورت چندجانبه و با مشارکت بازیگران منطقه‌ای صورت بگیرند. برخی کارشناسان از جمله اروپایی‌ها معتقدند اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز باید در فرایند گفت‌وگوها دخیل باشند، اگرچه تصدیق می‌کنند که امکان گفت‌وگو با اسرائیل و ایران به طور همزمان وجود ندارد.

در رابطه با استراتژی مذاکره برای تحقق برجام ۲، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. برخی کارشناسان بر این باورند که رهبری اروپا برای مدیریت اختلاف‌نظرها بین ایران و آمریکا لازم است. سه کشور اروپایی امضاکننده توافق هسته‌ای یعنی بریتانیا، آلمان و فرانسه موسوم به «ای ۳»، در بهترین موقعیت برای رهبری مذاکرات هستند. اگرچه کمیسیون مشترک در چارچوب فعلی برجام مجاز نیست در مورد مسائل غیرهسته‌ای بحث کند، اعضای آن می‌توانند پارامترها را تغییر دهند تا امکان مذاکره به وجود آید. در همین حال، برخی کارشناسان آمریکایی معتقدند برای موفقیت هرگونه توافقی متعاقب برجام، رهبری آمریکا ضروری است و درست همانند روند پیشبرد ارتباطات در سال ۲۰۱۲، هرگونه گفت‌وگو باید از طریق کانال‌های پشتی ایجاد شود تا تهران و واشنگتن بتوانند پیش از علنی شدن مذاکرات اعتمادسازی کنند و درباره محورهای گفت‌وگو تصمیم بگیرند. عمان، کمیسیون اروپایی، روسیه و آلمان اغلب به عنوان واسطه‌های بالقوه در این رابطه شناخته می‌شوند.

با توجه به تنش‌های موجود و نزدیکی بیشتر برجام به فروپاشی، بسیاری از کارشناسان بر این باورند که سیاست «اعمال فشار حداکثری» واشنگتن در قبال تهران نتوانسته دستیابی به هدف بازگشت به میز مذاکره را تسهیل

کند. کارشناسان در رابطه با سناریوهای موجود با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی باور ندارند که چانه زنی و داد و ستد بزرگ با ایران ممکن است. برخی یک سناریوی برج ۱ با اندک امتیازات بیشتر یا به عبارت دیگر ورژن ۲ برج ۱ را ممکن می دانند. برخی بر این باورند که توافق های جداگانه برای رسیدگی به مسائل هسته ای، موشکی و منطقه ای تنها راه حل موجود است و برخی معتقدند که در این نقطه هیچ راه حل دیپلماتیکی وجود ندارد.

سناریوی سوم: حصول توافق های جداگانه

یک گزینه دیگر در حل مناقشات و از بین بردن تنش ها، دستیابی به سه توافق جداگانه است. این رویکرد مستلزم مستلزم تفکیک موضوعات هسته ای، موشک بالستیک و مسائل منطقه ای در سه مسیر مذاکراتی مجزاست. بسیاری از کارشناسان به ویژه در اسرائیل، فرانسه و آلمان این سناریو را عملی می دانند. با این حال، درباره لزوم همزمانی مذاکرات در این زمینه اختلاف نظرهایی میان کارشناسان وجود دارد چرا که برخی معتقدند که بیشتر موضوعات به یکدیگر مرتبط هستند و مباحثات موازی شرکت کنندگان در مذاکرات را از پیشبرد پارامترهای مسائلی که پیشتر بر سر آنها توافق شده، باز می دارد. در حقیقت، موفقیت این سناریو به ارتباط میان این موضوعات دارد. توافق های کوچک بر سر این موضوعات می تواند امکان مذاکرات گسترده تری را به وجود آورد. برخی دیگر هم معتقدند که مرتبط شدن مسائل منطقه ای در چندین کشور هیچ نتیجه ای نخواهد داشت و باید در رابطه با هر کشور رویکرد مورد به مورد اتخاذ شود. عراق یکی از حوزه هایی است که می توان درباره حصول توافق در رابطه با آن خوشبین بود چرا که امکان هماهنگی در میان ادعاهای رقیب در آن وجود دارد و توافق بر سر آن می تواند به پیش نویسی برای باقی موارد مناقشه استفاده شود.

دشواری این سناریو به یک سری مسائلی بر می گردد که حل آنها به دلیل شمار کشورهای درگیر و عمق چالش های مرتبط، دشوار است. این روند به مشارکت فعالانه اسرائیل، عربستان سعودی و امارات نیاز دارد و در عین حال، باید نمایندگان بازیگران اصلی سیاسی در یمن، عراق، سوریه، افغانستان و لبنان، همه کشورهایی که ایران در آنها حضور دارد، را نیز شامل شود. بحران قطر نیز به گفت و گوهای منطقه ای مربوط است، اما به پیچیدگی اوضاع می افزاید. کارشناسان ایرانی به رسمیت شناخته شدن نفوذ منطقه ای این کشور را یک الزام ضمنی در هرگونه توافق گسترده تری می دانند. «ای ۳» و اتحادیه اروپا در این سناریو نقش میانجی را ایفا خواهند کرد، اما مشارکت آنها به یک استراتژی و تعهد بلند مدت نیاز دارد.

کارشناسان بر این باورند که حصول یک نتیجه در این مباحثات می تواند به ایجاد چارچوب گسترده تر امنیت منطقه ای شامل تعهدات مربوط به عدم تجاوز و عدم مداخله کمک کند. از نظر ناظران اروپایی، دستیابی به راه حل های جداگانه درباره هر کشوری می تواند محتمل ترین استراتژی حل مناقشات باشد. یک کارشناس ایرانی در این باره گفته: «اگر موضع گیری مبنی بر حوزه های اشتراکات باشد و نه تنش ها، آنگاه دستیابی به راه حل ساده تر خواهد شد. سطوح اهمیت بازیگران مختلف برای ایران متفاوت است.» افغانستان، عراق، یمن و فلسطین

دستیابی به توافق با ایران به دلیل مواضع نزدیک تر، ساده تر است و روابط ایران با حزب الله چالش آمیزترین مساله به نظر می رسد.

سناریوی چهارم: عدم حصول توافق

سناریوهای توافق به شیوه های مختلف، همه سناریوهای موجود نیستند و احتمال عدم دستیابی به راه حل دیپلماتیک نیز وجود دارد. برخی حتی ناتوانی تهران و واشنگتن در اتخاذ دیپلماسی را محتمل ترین گزینه می دانند و دلیلش هم ایدئولوژی دولت ایران و پیچیدگی تنش های منطقه ایست. در جبهه ایدئولوژیک، بسیاری بر این باورند که امکان حصول توافق وجود ندارد و یکی از موارد قابل توجه در این زمینه، سابقه ایران در مقاومت است. یک ناظر در این باره گفته: «اگر تهران از چگونگی انجام یک کار خیلی خوب آگاه باشد، آن دوام آوردن زیر فشار است.» دشمنی عمیق بین تهران و واشنگتن نیز یکی دیگر از عواملی است که احتمال حصول یک توافق را کاهش می دهد.

شاید بهترین گزینه در شرایط کنونی حفظ شرایط موجود تا زمان انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در نوامبر سال ۲۰۲۰ باشد. بسیاری از ناظران راهبرد دولت ترامپ را مانعی در مسیر نتیجه بخشی مذاکرات می دانند. تنها پس از مشخص شدن نتیجه انتخاب آمریکا می توان استراتژی تعیین کرد؛ تا پیش از آن زمان احتمال اینکه ایران روی مذاکره سرمایه گذاری کند، اندک است. از سوی دیگر، در صورت پیروزی مجدد ترامپ در انتخابات، مذاکرات اجتناب ناپذیر می شود چرا که ایران احتمالاً دیگر توان مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی را نخواهد داشت. به علاوه، این احتمال وجود دارد که دولت ترامپ در دوره دوم موضع گیری های خود را دوباره ارزیابی خواهد کرد.

احساس عمومی این است که ترامپ که جدای از ایران، در رابطه با چین، ونزوئلا و کره شمالی با چالش هایی در زمینه سیاست خارجی مواجه شده، از پیروزی در یکی از این بحران ها برای کسب اطمینان از دوره دوم ریاست جمهوری خود استفاده خواهد کرد. اگر هیچ توافقی در کار نباشد، ترامپ احتمالاً در صدد آن بر خواهد آمد که با سخن گفتن از لابی کردن ایران و چین برای پیروزی یک رئیس جمهوری دموکرات که به توافق راضی باشد، برای خود سرمایه سیاسی به دست آورد.

یکی از اهداف بالقوه بازی انتظار ایران امید به این مساله است که نامزد دموکرات در صورت پیروزی در انتخابات به برجام بازگردد یا از چارچوب این توافق برای حصول برجام+ استفاده کند. این استراتژی بخشی از محاسبات ایران است، اما تنها در شرایطی جواب خواهد داشت که تنش ها بین آمریکا و ایران تحت کنترل بمانند و برجام اولیه تا انتخابات دوام آورد.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۱ ایران هم می تواند بر چشم انداز مذاکرات جدید تاثیر بگذارد. انتظار می رود نتیجه انتخابات ریاست جمهوری نیز همانند مجلس، تغییر وزنه سیاسی به نفع اصول گرایان باشد. به گفته یک کارشناس آگاه از شرایط سیاسی در ایران، اتحاد در نظام سیاسی آشفته ایران می تواند اجماع بر سر توافق را آسان تر کند؛ اما در عین حال، اصول گرایان می توانند در قیاس با اصلاح طلبان مذاکره کنندگان سرسخت تری باشند.

موضع گیری کشورهای مختلف

در اینجا استراتژی های بالقوه و اولویت های مذاکراتی چندین کشور درگیر با برجام مورد بررسی قرار می گیرند.

ایالات متحده

اگرچه درباره سیاست دولت ترامپ در قبال ایران شک و تردید های بسیاری وجود دارد، می توان گفت که هدف اصلی ایالات متحده تضمین این مساله است که ایران هرگز به سلاح هسته ای دست پیدا نمی کند. بیشتر تحلیل گران آمریکایی «برجام+» را محتمل ترین سناریو در محافظت از منافع کشورشان می دانند؛ از این رو، تقویت تدابیر هسته ای در هرگونه توافق احتمالی آتی برای دولت ترامپ و نزدیک ترین شریک منطقه ای آن یعنی اسرائیل، اولویت خواهد داشت. تمدید تدابیر «غروب» برجام یکی از راه ها برای دستیابی به این هدف است؛ اگرچه این اقدام به خودی خود امکان دستیابی ایران به سلاح هسته ای را از بین نمی برد، اما تحلیل گران معتقدند که تمدید تدابیر غروب برجام می تواند راهی برای اعتماد سازی و کسب اطمینان از تعهد ایران به توافق باشد. (البته این راهکار تا قبل از عقب نشینی ایران از تعهدات هسته ای محتمل تر بود).

برنامه موشکی ایران نیز یکی دیگر از نگرانی های امنیتی ایالات متحده است. آمریکا نگران است که ایران در آینده روی این موشک ها کلاهک هسته ای نصب کند. ایران برنامه موشکی را برای امنیت منطقه ای خود ضروری می داند و از این رو، برای حل و فصل اختلافات در این زمینه به گفت و گو و توافقی منطقه ای نیاز است. با این حال، بسیاری از تحلیل گران معتقدند که ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ترامپ که سیاست «اول آمریکا» را دنبال می کند، قادر به اجرای چنین ابتکار عملی نخواهد بود.

ایران

استراتژی ایران چند لایه و در حال پیشروی است و بیش از همه، امنیت و ثبات نظام جمهوری اسلامی در آن مد نظر گرفته می شود. از زمان خروج ایالات متحده از برجام این هدف بر همه تصمیم گیری های ایران تاثیر گذاشته است. ایران در یک سال پس از خروج آمریکا از برجام همچنان به تعهدات خود پایبند ماند تا اهرم و حمایت دیگر امضاکنندگان توافق هسته ای را جلب کند. ایران بدین ترتیب توانست همدردی جامعه بین المللی را به دست آورد، تلاش های نمادین طرف های دیگر برجام برای محافظت از توافق را شاهد باشد، و بین شرکا در دو سوی

اقیانوس اطلس فاصله اندازد. با این حال، ناکام ماندن تلاش های اروپا برای فراهم آوردن کانال تجاری که تحت تاثیر تحریم های آمریکا نباشد، ایران را آشفته کرد.

تهران که به طور مداوم بازگشت و اشنگتن به برجام را اولین قدم ضروری برای حل اختلافات دوجانبه می خواند، خودداری دولت ترامپ از تمدید معافیت ها از تحریم های نفتی در ماه مه ۲۰۱۹ را اقدامی تنش آمیز دانست و در یک تغییر رویه استراتژیک، از مصالحه دست کشید و به رویارویی متوسل شد. اقدامات تحریک آمیز حساب شده و هماهنگ تهران به آن کمک کرده که «مساله ایران» را به سطح بالاتری از اهمیت ارتقاء دهد و اروپایی ها و قدرت های بین المللی را وادار سازد به تنش ها رسیدگی کند. این محاسبات همچنین سبب شده که ترامپ از مواجهه نظامی مستقیم با تهران بپرهیزد. با توجه به تقویم سیاسی ایالات متحده، طرف ایرانی مذاکرات معنادار را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ چندان محتمل نمی داند.

فرانسه

تحلیل گران فرانسوی معتقدند که اصرار بر پیشبرد منافع ملی عامل اصلی تنش ها بین ایالات متحده و ایران است. آنها می گویند اگرچه موضع کنونی دولت ترامپ در قبال غنی سازی مشخص نیست، اما دستیابی به هدف مورد مناقشه غنی سازی صفر غیرممکن است. آنها معتقدند که هدف از هر گونه مذاکرات جدیدی باید شاخص ۲۰۲۵ باشد. همه گفت و گوها باید بر آینده و نه گذشته، متمرکز باشند. تحلیل گران فرانسوی معتقدند که پیشتر به بندهای غروب برجام، نظارت و بازرسی ها رسیدگی شده و لازم نیست ایران برای امتیازدهی بیشتر تحت فشار قرار بگیرد؛ شاید بتوان بندهای غروب برجام را تمدید کرد، اما این مساله یک ضرورت به شمار نمی رود. در رابطه با برنامه موشکی ایران هم که ایالات متحده با آن مشکل دارد، تحلیل گران فرانسوی معتقدند که چاره کار نمی تواند مونولوگی از سوی واشنگتن باشد و به مذاکراتی محترمانه با تهران نیاز است و همه شرکا باید مساله را قدم به قدم و به صورت مورد به مورد بررسی و حل کنند. در رابطه با مسائل منطقه ای، تحلیل گران فرانسوی با یکدیگر اختلاف نظرهایی دارند، اما عقیده مشترک آنها این است که مساله پیچیده امنیتی را نمی توان به یک باره حل کرد و تنها کار مهم کاهش خطر مداخله نظامی مستقیم در منطقه و ترغیب به توافق های جداگانه در سوریه، لبنان، یمن و دیگر صحنه های ناآرام است.

آلمان

بیشتر تحلیل گران آلمانی معتقدند که اگرچه در حال حاضر راه حل دیپلماتیک قابل دستیابی نیست، اما توافق های جداگانه می تواند به پیشرفت در کوتاه مدت کمک کند. آنها حتی معتقدند که چانه زنی و توافق گسترده می تواند در بلند مدت قابل دستیابی باشد. از نظر آلمانی ها، ایران و ایالات متحده هر دو اکنون موضع خودداری از امتیازدهی را اتخاذ کرده اند و این، همه را به خانه اول بازگردانده است. برای ایران، اگر لغو تحریم های اولیه در

میان گزینه‌های روی میز نباشد، بازگشت به مذاکرات منطقی نخواهد بود؛ از این رو، منتظر انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده می‌ماند و تا آن زمان، برای دستیابی به اهرم‌های فشار بیشتر تلاش می‌کند.

اگرچه آلمان به شدت مشتاق پیشنهاد راه‌حلی به دو طرف است، اما گفت و گو به گروه‌گانی برای سیاست‌های داخلی در ایران و ایالات متحده تبدیل شده. در عین حال، تلاش‌های اتحادیه اروپا در این زمینه تحت تاثیر برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) قرار گرفته است. تحلیل‌گران آلمانی در کل، امکان دستیابی به توافق‌های جداگانه بر سر موضوعات مختلف مورد مناقشه را محتمل‌تر می‌دانند. آنها به برج‌ام به مثابه مصالحه‌ای می‌نگرند که حصول آن چندین سال طول کشید و از این رو، فضا را برای مانور روی شرایط دیگر چندان باز نمی‌دانند.

بریتانیا

بیشتر تحلیل‌گران بریتانیایی هم معتقدند در فضای کنونی امکان دستیابی به راه‌حلی دیپلماتیک وجود ندارد. تا جایی که مساله به موضع رسمی بریتانیا مربوط می‌شود، محافظت از برج‌ام بهترین نتیجه ممکن است. آنها با توجه به موضع‌گیری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده، و آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، امکان‌گشایش دیپلماتیک را بسیار اندک می‌دانند. از نظر آنها، ترغیب ایران به بازگشت به میز مذاکرات و فرصت دادن دوباره به توافق با ایالات متحده بسیار اندک است و حتی اگر ایالات متحده یک تضمین امنیتی به ایران بدهد، چندان جدی گرفته نخواهد شد. تحلیل‌گران بریتانیایی معتقدند که واقع‌گرایانه‌ترین رویکرد مدیریت مشکل تا زمان تغییر شرایط است. با تغییر تدریجی منافع، ممکن است ایران به بازگشت به میز مذاکره ترغیب شود، اما این اتفاق پیش از سال ۲۰۲۱ و معلوم شدن نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده رخ نخواهد داد.

برای بریتانیا مساله غنی‌سازی هسته‌ای به موشک‌های بالستیک و ثبات منطقه‌ای ارجحیت دارد. بریتانیایی‌ها حتی دسترسی به همه سایت‌های مربوطه در ایران را نیز مساله مهمی نمی‌دانند و معتقدند بسیاری از مسائل طبق برج‌ام قابل حل هستند. هدف غنی‌سازی صفر از نظر بریتانیا غیر قابل دستیابی است و چندوجهی در نظر گرفتن غنی‌سازی برای مصارف تحقیقات و توسعه بهترین شیوه رسیدگی به مساله خواهد بود. در رابطه با مسائل منطقه‌ای، تحلیل‌گران بریتانیایی معتقدند که منافع امنیتی منطقه‌ای ایران باید به رسمیت شناخته شود و این کشور منافع مستقیم و «مشروع» در همسایگی خود دارد. آنها همچنین معتقدند که ایران به دنبال اشغال منطقه نیست و تلاش‌های آن برای اعمال نفوذ در همسایگی، ماهیت دفاعی دارد.

روسیه

مسکو قطعاً نمی‌خواهد که ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد. ایران مجهز به تسلیحات هسته‌ای نه یک گزینه برای روسیه است و نه یک هدف برای جامعه بین‌المللی. روسیه نمی‌خواهد که اقدامات ایران تاثیر دومینووار

داشته باشد. برای روسیه قطعاً پیگیری منع گسترش تسلیحات هسته ای در مذاکرات، در اولویت است. بیشتر تحلیل گران روس دستیابی به راه حل دیپلماتیک برای مشکلات را در شرایط کنونی غیرمحمتمل می دانند. یک تحلیل گر روس معتقد است که ایالات متحده اعتبار خود را به عنوان شریک مذاکراتی از دست داده و همین مساله مذاکرات آتی را تقریباً غیرممکن کرده: «یک رئیس جمهور توافق می کند؛ یک رئیس جمهور از آن خارج می شود. از این رو، دیگر اعتمادی وجود ندارد.» در کل تحلیل گران روس معتقدند که بن بست کنونی تا سال ۲۰۲۱ و مشخص شدن نتایج انتخابات آتی ریاست جمهوری ایالات متحده ادامه خواهد داشت. آنها همچنین می گویند درخواست های ترامپ برای ایران پذیرفتنی نیست و همین مساله امکان دستیابی به توافقی بزرگ را از بین برده است.

تحلیل گران روس می گویند ایران و غرب تنها می توانند در برخی جنبه های توافق بزرگ به نتیجه برسند و حل همه مشکلات بین ایالات متحده و ایران عملاً غیرممکن است. برخی از تحلیل گران امتیاز قائل شدن ایران در مسائل هسته ای از جمله ارتقای نظارت بر سایت های هسته ای را ممکن می دانند. برخی هم فکر می کنند بندهای غروب برجام قابل بازنگری هستند.

همه تحلیل گران روسی که در این تحقیقات با آنها مصاحبه شده، معتقدند که کشورشان خواستار دوام برجام و تمدید مفاد آن است. در همین حال، آنها باور دارند که درخواست امتیازدهی از ایران بر سر برنامه موشکی با توجه به شرایط نیروی هوایی این کشور و بدون رسیدگی به مسائل گسترده تر منطقه ای، بی فایده خواهد بود. با توجه به اینکه همسایگان ایران در خلیج فارس نیروی هوایی قدرتمندی دارند، ایران برای حفظ امنیت خود به قابلیت موشک های بالستیک وابسته است. به علاوه، با توجه به اینکه عربستان سعودی برنامه موشکی خود را پیش می برد، ایران به جدیت ایالات متحده در رسیدگی به این مساله باور ندارد.

در رابطه با نقش ایران در منطقه، تحلیل گران معتقدند که روسیه مشکلی با فعالیت های ایران ندارند و بر این باورند که مشکلات به صورت مورد به مورد قابل حل هستند.

چین

منافع ملی چین در مناقشات ایالات متحده و ایران اساساً اقتصادی است و این مساله برای آنها بر ثبات منطقه ای، امنیت ملی و منافع ژئوپلیتیک اولویت دارد. تحلیل گران چینی معتقدند که توافق «برجام+» محتمل ترین گزینه برای مذاکرات آتی احتمالی خواهد بود. آنها با تاکید بر اهمیت برجام گفتند که این توافق در تلاش های پکن برای کمک به ادغام تهران در اقتصاد جهانی در نظر گرفته شده است. آنها همچنین این توافق را برای ثبات منطقه ای مهم دانستند. با این حال، تحلیل گران چینی معتقدند که بن بست کنونی دست کم تا انتخابات ریاست

جمهوری ایالات متحده ادامه خواهد داشت: اگر یک نامزد دموکرات پیروز شود، ایالات متحده به برجام باز می‌گردد؛ اگر ترامپ مجدداً در انتخابات پیروز شود، ایران احتمالاً با او مذاکره خواهد کرد.

تحلیل گران چینی آشکارا به این مساله اشاره کردند که ایالات متحده را مسئول بحران کنونی می‌دانند. یکی از تحلیل گران به این موضوع اشاره کرد که تقابل ایالات متحده و ایران به نفع چین است و تا زمانی که به جنگ نینجامد، همچنان به نفع چین خواهد بود. این تحلیل گر همچنین می‌گوید چین انعطاف پذیر است و هرگز به برنامه هسته ای ایران آری یا خیر نمی‌گوید. چین تا زمانی که منافع تجاری اش تامین باشد، مشکل جدی با شرایط نخواهد داشت.

در رابطه با امتیاز دهی های احتمالی در مذاکرات آتی، چینی ها معتقدند که کنترل سطح غنی سازی یکی از موارد اصلی مورد بحث خواهد بود و اگر ایران به غنی سازی ۲۰ درصدی اقدام کند، همه کشورها با آن مخالفت خواهند کرد. این مساله «خط قرمز» همه کشورهای ۱+۵ از جمله چین به شمار می‌رود. با این حال، پکن معتقد است که تهران برنامه ای برای ساخت تسلیحات هسته ای ندارد. تحلیل گران چینی همچنین تایید کردند که کشورشان خواستار ثبات در منطقه است، اما نقشی فعالانه در پیشگیری و مدیریت درگیری ها ایفا نخواهد کرد. در رابطه با برنامه موشکی ایران، تحلیل گران چینی به این نکته اشاره کردند که تهران هیچ متحد قابل اتکایی در منطقه ندارد و برای امنیت ملی خود به سامانه های موشکی متکی است.

تحلیل گران چینی که در جریان این تحقیقات با آنها مصاحبه شد، بر رویکرد کاملاً تجاری چین در قبال ایران تاکید داشتند؛ آنها گفتند که ایران به خودی خود هیچ تاثیری در منافع ملی چین ندارد. درحقیقت، چین به شدت درگیر مناقشات تجاری با ایالات متحده است و در عین حال، چندان دل خوشی از ایران ندارد. یکی از تحلیل گران چینی گفت که شرکت ها در کشور ایران را به دلیل در اولویت قرار دادن روابط با اروپا مورد مجازات قرار داده اند و بسیاری از تجارت های چینی باور دارند که ارتباط با ایران به ویژه با توجه به دشواری های موجود، ارزش ندارد. از این رو، چین در محافظت از برجام کمک چندانی به مذاکرات اروپا نخواهد کرد.

در هر گونه مذاکرات احتمالی اولویت چین ثبات منطقه خواهد بود و نه رسیدگی به برنامه هسته ای و موشکی ایران. چین معتقد است که رفتارهای ایران ماهیتی دفاعی-تهاجمی دارند: جمهوری اسلامی نه تنها از سوی ایالات متحده که توسط همسایگانش نیز تهدید می‌شود و همه اقداماتش ریشه در ناامنی دارد. پکن معتقد است که امنیت جمعی از طریق کنفرانس امنیت و صلح خاورمیانه قابل دستیابی خواهد بود؛ با این حال هیچ برنامه ای برای ترغیب طرفین به مذاکره ندارد و تنها آنها را به خودداری از درگیری در اقدام نظامی فرا می‌خواند.

عربستان سعودی

در رابطه با درگیری ایالات متحده و ایران، آنچه برای تحلیل گران سعودی اهمیت دارد، منافع ژئوپلیتیک است. آنها ثبات منطقه ای را یکی از اولویت‌ها در مذاکرات می‌دانند و در حالی که موشک‌های ایران را یک مساله مهم می‌خوانند، چندان اهمیتی به فعالیت‌های هسته‌ای ایران نمی‌دهند. تحلیل گران سعودی باور دارند که مذاکرات منطقه ای و نه مذاکرات چندجانبه، به علاوه رویکرد مورد به مورد تنها راهکارهای حل بحران موجود هستند.

امارات متحده عربی

تحلیل گران اماراتی معتقدند که منافع ملی کشورشان در میانه درگیری بین ایالات متحده و ایران، از طریق ثبات منطقه ای تامین می‌شود و نه امنیت ملی و اقتصادی یا دستاوردهای ژئوپلیتیک. آنها حصول توافق پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را چندان محتمل نمی‌دانند معتقدند حتی اگر ترامپ مجدداً در انتخابات پیروز شود، باز هم این مساله می‌تواند به تعامل تهران و واشنگتن بینجامد. آنها همچنین باور دارند که ترامپ واقعا یک «توافق کننده» است و اکنون، ایالات متحده نقش «پلیس بد» و اتحادیه اروپا نقش «پلیس خوب» را ایفا می‌کند.

تحلیل گران امارات متحده عربی معتقدند که هر گونه توافق آتی باید موشک‌های بالستیک و مسائل منطقه ای را نیز در بر بگیرد و کشورشان بخشی از مذاکرات باشد. آنها می‌گویند پیش از توافق رسیدگی به مساله امنیت منطقه ای و دستیابی به زمینه ای مشترک میان بازیگران منطقه ای و اعضای مطرح جامعه جهانی ضروری است.

حصول توافق

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده، در کمپین انتخاباتی خود به وضوح مخالفتش را با برج‌ام اعلام کرد و آن را «بدترین توافق تاریخ» خواند. او همچنین آشکارا گفت که به دنبال یک توافق جدید «بهتر و بزرگ تر» است که به همه مسائل به طور کامل رسیدگی کند؛ اگرچه اخیراً منع گسترش تسلیحات هسته‌ای مجدداً به اولویت تبدیل شده است. دولت ترامپ برای دستیابی به این هدف، سیاست اعمال فشار حداکثری را به اجرا گذاشت چون باور داشت که این سیاست تهران را به از سرگیری مذاکرات برای گسترش مفاد برج‌ام و می‌دارد. البته لازم به یادآوری است که ایالات متحده از توافق خارج شده و ایران (به رغم عقب نشینی از تعهداتش) هنوز در برج‌ام مانده است.

طبق یافته‌های این تحقیقات، امضاکنندگان توافق سال ۲۰۱۵ در بهترین حالت قادر خواهند بود درباره برخی جنبه‌های توافق مجدداً مذاکره کنند که یعنی سناریوی محتمل بیشتر «برجام+» است و نه چانه زنی و توافق بزرگ. تا به این لحظه مدرکی وجود ندارد که نشان دهد سیاست کاخ سفید تحت کنترل ترامپ در قبال ایران این کشور را به قدم گذاشتن در راه کره شمالی در حل بن بست هسته‌ای ترغیب کند. یک سری عوامل ساختاری در

جهت عکس یک توافق بهتر و بزرگ تر عمل می کنند. به هر حال، در این تحقیقات راه های بالقوه به سمت مذاکرات و زمینه هایی که امکان یافتن منافع مشترک برای طرفین درگیر وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفته اند.

برداشت های نادرست

همانطور که پیشتر اشاره شد، سیاست اعمال فشار حداکثری دولت ترامپ در قبال ایران بعید است که به موفقیت بینجامد. با این حال، دولت کنونی در ایالات متحد همچنان باور دارد که تنها راه وا داشتن تهران به موافقت با شروع دور جدید مذاکرات، اعمال تحریم است. به علاوه، به نظر می رسد که کاخ سفید تصور می کند زمان با آن یار است و هرچه که ایران را بیشتر تحت فشار بگذارد، امتیازات مهم تری از آن خواهد گرفت. به عبارت دیگر، ترامپ آماده است تا در دوره ریاست جمهوری کنونی خود ایران را تحت فشار بگذارد و در صورت پیروزی در انتخابات ۲۰۲۰، در صدد مذاکرات جدید بر آید.

ترامپ بارها آشکارا اعلام کرده که بازی نهایی او دستیابی به توافق است و نه تغییر نظام در ایران؛ با این حال، برای دستیابی به این هدف لازم است استراتژی خود را اندکی ملایم سازد. این ناتوانی یا عدم تمایل ترامپ به تغییر بر طبق واقعیت های موجود احتمالاً همچنان یکی از موانع اصلی برای شروع مذاکرات جدید خواهد ماند. چسبیدن به یک استراتژی خطی ساده همچنین تلاش ها برای اجماع بین ایالات متحده و شرکای بین المللی آن را بی نتیجه می گذارد. سیاست یکجانبه ترامپ به جای منزوی کردن ایران، فضا را برای اقدامات جداگانه متحدان و دشمنان آمریکا فراهم آورده است. سه کشور اروپایی عضو برجام همچنان به تلاش های چندجانبه برای محافظت از توافق ادامه می دهند. تنش ها در اقیانوس اطلس هماهنگی سیاست گذاری ها بین اروپا و ایالات متحده را دشوار ساخته است. روسیه و چین نیز همچنان از ایران حمایت استراتژیک میکنند و با این کشور تعامل اقتصادی دارند. اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی که آشکارا از سیاست ایالات متحده در قبال ایران حمایت کرده اند، در خفا به شدت نگران هر گونه مذاکره احتمالی بین واشنگتن و تهران و قربانی شدن منافعشان در مسیر یک توافق جدید هستند.

احتمال بازگشت ایران به میز مذاکرات دقیقاً به دلیل فشارهای حداکثری کاهش یافته است. یکی از کارشناسان می گوید محاسبات ایران صرفاً بر مبنای آمارهای اقتصادی نیست: «هیچ عدد جادویی یا آمار اقتصادی وجود ندارد که ایران را به تصمیم گیری ترغیب کند.» اگرچه در سال ۲۰۱۵ تحریم ها نقش مهمی در حصول توافق ایفا کردند، اما عامل تصمیم گیری برای ایران تمایل دولت اوباما به موافقت با غنی سازی محدود به عنوان بخشی از برجام بود. مقامات ایرانی بارها بر لغو تحریم ها به عنوان پیش زمینه برای از سرگیری مذاکرات تاکید کرده اند. با این حال، بسیاری از تحلیل گران اکنون بر این باورند که تهران از دولت ترامپ خواهد خواست نگرانی های امنیتی منطقه ای یا دفاع نامتقارن آن را به رسمیت بشناسد.

اگرچه تحریم‌ها بر رشد اقتصادی ایران تاثیر گذاشته و درد و آسیب شدیدی به دولت و ملت این کشور تحمیل کرده، با این حال سیاست‌های تهران از زمان ورود ترامپ به کاخ سفید تغییر چندانی نکرده است. از سرگیری روابط دیپلماتیک با ایالات متحده و ورود تجارت‌های آمریکایی به ایران برای دولت در تهران یک هدف به شمار نمی‌رود؛ ایران خواستار دسترسی به نظام مالی ایالات متحده، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه و از همه مهم‌تر، تضمین‌های امنیتی است. تهران تنها در شرایطی با توافقنامه‌های منطقه‌ای بر سر مسائل امنیتی موافقت خواهد کرد که پایتخت‌های کشورهای همسایه نیز امتیازات مشابهی را قائل شوند. اما دولت ترامپ هنوز به چنین درکی نرسیده و تصور می‌کند وعده تجارت برای ترغیب ایران به امضای یک توافق جدید کافی است.

به نظر می‌رسد که دولت ایالات متحده هیچ ایده‌ای درباره امتیازات احتمالی که ایران در توافق جدید خواستار خواهد شد، ندارد. اگرچه ایالات متحده ۱۲ شرط چالش برانگیز برای ایران تعیین کرده، اما ظاهراً برای دوران پس از بن بست آماده نشده است. در مقابل، ایران روند ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و چانه زنی را آغاز کرده که این یعنی بر سر مسائلی همچون چارچوب زمانی، شرایط و روند هرگونه مذاکرات احتمالی نوعی اجماع داخلی وجود دارد و اگر مذاکرات آغاز شوند، ایران آماده‌تر از ایالات متحده خواهد بود.

اگرچه نبود اعتماد بین دولت‌های ایالات متحده و ایران اتفاق جدیدی نیست، اما تصمیم ترامپ به خروج از برج‌ام به چشم انداز هرگونه مذاکرات آتی آسیب زده است. مخالفت‌های داخلی در ایالات متحده سبب شدند که باراک اوباما برج‌ام را به صورت یک معاهده که نیازمند تایید آن توسط دو سوم از نمایندگان سنا بود، مطرح نکند. در نتیجه، دولت ایران اعتماد خود را به نظام ایالات متحده از دست داده و احتمال اینکه توافقی را صرفاً بر مبنای وعده یک رئیس‌جمهوری بپذیرد، اندک است. نبود اتحاد در دولت ایالات متحده در رابطه با ایران نیز تهران را از سرمایه‌گذاری روی مذاکرات جدید با واشنگتن باز می‌دارد. ایرانی‌ها به وضوح اعلام کرده‌اند که ترجیح می‌دهند برای هرگونه تصمیم‌گیری منتظر نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا بمانند. با این حال، معلوم نیست که برج‌ام تا آن زمان دوام می‌آورد یا خیر. با توجه به افزایش تنش‌ها، خطر اشتباه محاسباتی به شدت افزایش یافته است.

منبع: چتم هاوس